(در بیان استخارهٔ نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام)

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است هر که خواهد بد و نیک کار خود را معلوم کند بعد از وضو و نیّت رو به قبله بنشیند و صلوات بفرستد بعد دانه‌های ناشمرده بردارد هشت هشت طرح کند هر چه ماند نیک و بد آن در جدول‌های زیر معلوم گردد:

سبب رنج بیمار	هفت هفت طرح کند یکی بماند از تب دو بماند از خون سه از جا دو چهار از سر پنج از پا شش ماند از جنّ.
عداوت در نفس	چهار چهار طرح کند یکی ماند صلح باشد دو ماند جنگ سه ماند نه صلح نه جنگ چهار بماند صلح است.
تجارت کردن	چهار چهار طرح کند یکی ماند از جواهرات دو ماند از نباتات سه بماند از چهار پا چهار از عتیقه‌جات تجارت کند.

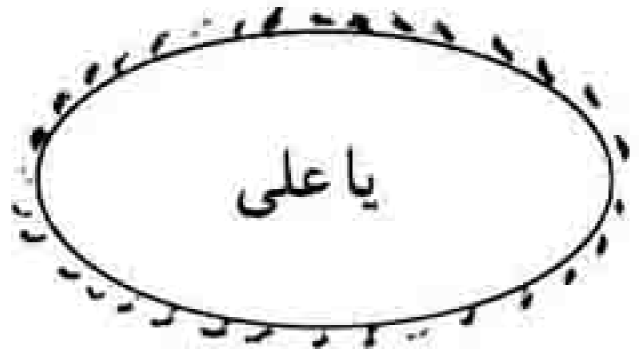
(در بیان استخارهٔ از حضرت علی علیه السلام)

صحّت بیمار	سه سه طرح کند یکی ماند بمیرد دو بماند شفا یابد اگر سه بماند طول بکشد.
سفر کردن خوب است	یا نه سه سه طرح کند یکی ماند رنج کشد دو ماند سفر مبارکست سه بماند دزد باو برخورد.
آمدن غایب بعد	سه سه طرح کند اگر یکی ماند بدست آید دو ماند غایب دور است سه بماند غایب نیاید صبر کند.
شرکت کردن	آیا خوب است دو دو طرح کند یکی ماند خیر دارد دو ماند خیر ندارد العلم عندالله.

(استخارهٔ دیگر به اسم مبارک حضرت علی علیه السلام)

مرد پیش میبرد	یا زن دو دو طرح کند یکی بماند مرد پیش میبرد اگر دو ماند زن پیش میبرد.
بر آمدن کارها	دو دو طرح کند یکی بماند آن کار برآید اگر دو ماند آن کار برنیاید صبر باید کرد.

نسخهٔ دیگر اگر خواهی نیک و بد کار خود را بدانی اسم مبارک حضرت علی علیه السلام را به طریقیکه نموده شود از یک قلم سیاهی بنویسد و دور آن اسم دایره بکشد و دور تمام دایره را نقطه بگذارد و آن نقطه‌ها را نُه نُه طرح کند اگر یک دو و شش و هشت ماند بسیار خوب است و اگر چهار ماند میانه است و اگر سه و پنج و هفت مائد بد است و آن کار را نکند و اگر نُه ماند مایل به خوبی است، هوالعالم به این طریق:



استخارهٔ و فالنامهٔ مولای متقیان علی علیه السلام)

اول نیّت کند بعد حمد یکبار و صلوات ده مرتبه و آیةالکرسی یک بار بعد انگشت بالای یکی از این خانه‌ها بگذارد از همان حروف به پائین یا بالا ضمّ نماید کلمه میشود از بد و خوبی معلوم نماید بآن و آن حروف در این جدول ذکر می‌شود هر که شک آورد کافر گردد بسیار مجرّب است:

ب	م	ق	ص	د	م	ی	ر	س	ی
ب	م	ط	ل	ب	م	ی	ر	س	ی
ت	و	ف	ی	ق	ی	ا	ف	ث	ی
ت	و	ف	ی	ق	ی	ا	ف	ت	ی
ت	ر	ک	ک	ن	ب	د	ا	س	ت
ی	ا	ع	ل	ی	م	د	د	ک	ن
ا	خ	ر	ا	ی	ن	ب	د	س	ت
ا	خ	ر	ش	خ	و	ب	ا	س	ت
ب	س	ی	ا	ر	ب	د	ا	س	ت
ب	س	ی	ا	ر	خ	و	ب	س	ت

(صورت رمل حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام)

اگر کسی بخواهد به یک مهمّی دست پیدا کند بعد از خواندن حمد و سورهٔ توحید و إذا زلزل و ناد علی بیکسقسم به این طریق:

نقطه زند و ....

رمل کشد م آنچه ....

....

مطلب او است پیدا نماید آنچه ذکر شده معلوم و مطابق جدولهای زیر عمل کند:

به چه سبب می‌یابیم	بعد رمل هفت هفت طرح کند یکی بماند از پادشاه دو از زن سه از سفر چهار از ملوک پنج از اقربا شش از بیگانه هفت بماند از میراث مال یابد.
فلان کس با من دوست است یا نه	بعد رمل چهار چهار طرح کند یکی ماند دشمن است دو ماند دوست است سه ماند ظاهر دوست باطن دشمن چهار ماند نه دوست است نه دشمن.
دزد چه رنگ است	بعد رمل پنج پنج طرح کند یکی ماند سیاه دو ماند آمیخته رنگ چهار ماند سرخ و پنج ماند سفید رنگ است.

(صورت رمل حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام)

دزد بدست آید یا نه	بعد رمل دو دو طرح کند اگر یکی ماند ظاهر شود اگر دو ماند ظاهر نشود العلم عندالله.
جهت گمشده در کدام طرف است	بعد رمل چهار چهار طرح کند یکی ماند طرف مشرق دو ماند طرف شمال سه جانب مغرب چهار طرف قبله باشد.
دزد مرد است یا زن باشد	بعد رمل سه سه طرح کند یکی ماند مرد است دو ماند زن است سه ماند دزد کودک است العلم عند الله.
گمشده بدست آید یا نه	بعد رمل سه سه طرح کند یکی ماند بدست آید دو ماند بدست نیآید سه ماند به دشواری.
دزد آشنا است یا بیگانه	بعد رمل سه سه طرح کند یکی ماند همسایه دو ماند بیگانه سه ماند صاحب خانه میباشد.

(صورت رمل حضرت امیرمؤمنان علیه السلام)

جهت مال یافتن	بعد از رمل دو دو طرح کند اگر یکی ماند مال یابد و اگر دو ماند مال نیابد.
دیدن چیزی ممکن است یا نه	بعد رمل دو دو طرح کند اگر یکی ماند تواند دید اگر دو ماند نتواند دیدن.
زن مستوره است یا نه	بعد رمل سه سه طرح کند یکی ماند مستوره است اگر دو ماند مستوره نیست سه ماند عاشق باشد.
زن حمل دارد یا نه	بعد رمل سه سه طرح کند یکی ماند حمل دارد اگر دو ماند حمل ندارد سه ماند اولاد نشود.

طریقهٔ تفأل به کلام الله المجید

اوّل وضو بسازد و سه بار فاتحةالکتاب و سه بار این دعا را بخوانید:

اَللّٰهُمَّ اِنّي تَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ وَ تَفَأَّلْتُ بِکِتابِکَ فَاَرِني ما هُوَ الْمَکْتُوبَ في سِرِّکَ الْمَکْنُون في غَیْبِکَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الحَقّ اَنْزِلْ عَلَیْنَا الحَقَّ بِحَقَّ الحَقّ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ: اَسْتَخیرُ بِکَ یا الله.

و چون مصحف بگشاید و از صفحهٔ دست راست هفت سطر بشمارد و در اوّل حرف سطر هفتم نظر کند تا چه برآمده است بدان فال گیرد:

پس اگر ا آید اول آنکار خیر و صلاح و آخر آن نجاح و فلاح باشد و امیدها بر آید و عزّت یابد. (خ)

و اگر ب برآید از صاحب دولتی منفعت یابد و کار وی ترقی یابد. (خ)

و اگر ت برآید بتوبه و صلاح باید مشغول شدن تا پشیمانی نکشد و دلیل بود بر راحت و نصرت. (ب)

و اگر ث برآید دلیل بود بر یافتن قوت و روزی‌مند گردد انشاءالله تعالی. (خ)

و اگر ج برآید در آن کار جدّ و جهد نماید که نیک نام گردد و نصرت یابد. (خ)

و اگر ح برآید مال حلال یابد و دلیل بود بر بزرگی و ریاست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده کسیکه بدو تعلّق دارد از سفر بیاید و شاد شود. (خ)

و اگر خ برآید از خویشان خود قوّت یابد و از خوف خطر ایمن باشد. (خ)

و اگر د برآید با صاحب دولتی مشورت کند درکاری و از آن کار شهرت وکرامت یابد و دلیل بود بر نیکوئی کارها و مراد وکامرانی. (خ)

و اگر ذ برآید دلیل بود که دشمن وی مقهور گردد و دلیل بود بر فزونی جاه و حشمت. (خ)

و اگر ر برآید مهتری و ریاست یابد و فراخ روزی گردد انشاءالله. (خ)

و اگر ز برآید در آن کار که شروع کند مدتی بماند و حضرت بحق ناطق جعفر بن محمّد الصادق علیه‌السلام فرموده است دلیل بر سفر و مال و دولت و نکاح نیک. (خ)

و اگر س برآید با وی مکر و حیله کنند باید بامداد و شبانگاه از خدای عزّ و جلّ غافل نشود. (ب)

و اگر ش برآید سعادت و دولت یابد و نیز دلیل کند بر آمدن کارها و مراد و حاجات. (خ)

و اگر (ص) برآید روزی چند صبر کند تا بمراد رسد و عجله نکند. (ب)

و اگر ض برآید در عهدهٔ کسی رود دلیل بود بر سعی کردن در کارها آخرت و بیرون آمدن از فقر و فاقه و ایمن شدن از خوف و خطر و قادر شدن بر خصم. (خ)

و اگر ط برآید پرهیزکار و پارسا و سرانجام کار او بخیر باشد انشاءالله. (م)

و اگر ظ برآید آنچه می‌طلبد به وی رسد و بر دشمن ظفر یابد و مال و دولت یابد.(خ)

و اگر ع برآید چیزی که بر وی پوشیده باشد آشکار گردد و دلیل بود بر هلاک دشمن. (خ)

و اگر غ برآید دلیل بود بر امانت داری امّا صدقه باید دادن و غائبی برسد ازو بشارت یابد. (م)

و اگر ف برآید کارهای پراکندهٔ او جمع و دشواری او آسان شود انشاءالله تعالی. (خ)

و اگر ق برآید مقبول القول و نیک نام گردد و عزیز در جهان شود و صدقه باید داد.

و اگر ک برآید دلیل بود بر خصومت و ضعف و بیماری و بر سعادت و برخورداری.

و اگر لام برآید دلیل بود بر شرف و بلندی و خبرخوش شنود و مال یابد بتوبه باید مشغول شد. (م)

و اگر م برآید دلیل بود بر ملامت و بر زبان مردم افتد و نیز بر زیادتی مال و شادی و برآمدن کارها لیکن صدقه باید دادن. (م ب)

و اگر ن برآید بر پشیمانی از معصیت و درکاری که رنج برد بهرهٔ بسیار برد. (خ)

و اگر واو برآید از خلق بی‌نیاز گردد و توانگر شود و کارهای وی برآید بتمامی و ملکی بتصرف وی برآید. (خ)

و اگر ه برآید دلیل بود بر نامرادی و رنج زیاد که زبان نگه دارد و دلیل بود بر شادی و خبر نیک و فرزند. (ب)

و اگر لا برآید کار وی پراکنده شود و دلیل بر پریشانی خاطر بود. (ب)

و اگر ی برآید از غائبی خبری یابد شادی و هم دلیل بود بر درازی عمر و صحت بدن و دعای وی مستجاب شود. (خ)

(در بیان تفأل بکلام قرآن مجید بحروف هجا)

گشا مصحف ورق زن هفت گردان	شمر از سطر هفت از هفتمین آن
ز هفتم سطر حرف اوّلست فال	عقیدت را بر آن ای صاحب فال
چو فال آید الف خیر و صوابست	ز ب از منعمانت فتح باب است
چو ت آید بباید توبه زان کار	ز ث دنیا و دین بر دست میآر
چو ح آید بکن جهدی و میکوش	ز ح از اقربا جام خوشی نوش
چۆ خ آید امان از خوف میجوی	ز د اصحاب و دولت را خبرگوی
چو ز آید تو خود دان خوار بینی	ز ر نیکی بود شادان نشینی
چو ز آید بیابی مال بی‌حدّ	ز س ببینی سعادتهای بی‌حدّ
چو ش آید خصومت پیشت آید	ز ص ای خواجه صبر و مکث باید
چو ض آید در آن کار است نگرانی	ز ط زاهد شوی تقوی برانی
چو ظ آید ظفر بر دشمنان است	ز ع امر محبّتها عیان است
چو غ آید خطر باشد بده مال	ز ف شادی ترا باشد بهر حال
چو ق آید شوی مقبول در قول	ز ک ایمن نباید بودن از هول
چو ل آید برآید حاجتت زود	ز م آید ملامتهای مشهود
چو ن آید بود آن کار نیکو	ز واوت هست نعمت توی در توی
چو ه آید خدا خشنود و خصمان	ز لا تشویق باشد لَیْ نه چندان
چو ی آید ز غائب مژده‌یابی	که خشنود آنی از نعم المآبی

❊❊❊❊

(استخارهٔ دیگر بشکل رمل از امیرالمؤمنینؑ)

نقل است از امیرالمؤمنینؑ هر که بد و نیک کار خود را معلوم کند بعد از وضو و نیّت رو به قبله بنشیند و صلوات بفرستد بعد دانه‌های ناشمرده بردارد بعد هشت هشت طرح کند هر چه ماند نیک و بد آن در این شکل جدول زیر معلوم گردد:

۱	زَهره	در این نیّت عیش و شادی روی دهد.
۲	مرّیخ	این نیّت بسیار بد است مرتکب نشود.
۳	ذنب	از این نیّت جنگ و خصومت پیدا شود.
۴	زحل	در این نیّت چند روزی صبر کن.
۵	مشتری	در این نیّت جهد کن به مراد برسی.
۶	قمر	این نیّت خوبیست به مراد دل برسی انشاءالله.
۷	عطارد	این نیّت میانه باشد صدقه بده.
۸	شمس	در این نیّت چند روزی صبر کن.

(استخارهٔ شهید علیه‌الرّحمه از قول دانیال علیه السلام)

قوله ره: اِذا اَرادَ أحدکم أن یَعلم قضاء حاجته و عدم قضائها فلیقبض شیىء من الحبوب المقبوضة فلیطرح ثمانیة ثماینة فان بقی

۱ نهی للزهرة و حاجته مقضیة و ان بقی

۲ فهی للمشتری لم یقض و اِن بقی

۳ فهی للمرّیخ لم یقض و اِن بقی

۴ فهی للزّحل یقضی و اِن بقی

۵ فهی للشمس یقضی و ان بقی

۶ فهی للقمر یقضی انشاءالله و اِن بقی

۷ فهی للعطارد یقضی بصعوبةٍ و اِن بقی

۸ فلا یتعرّض لها لانّها لایحصل.

هٰذه عن خط الشهید مرفوعاً الی حضرت دانیال علیه السلام.

(استخاره از شیخ بهائی علیه‌الرّحمه)

اِذا اَردت أن تَسْکن فِي بلدةٍ أو قریة فاحتسب اسمک و اسم امک و اسم تلک البلدة أو القریة ثم اطرح أربعة أربعة فإن بقی

۱ فَانْتَ فیها تعب و اِن بقی

۲ فانَتْ متوسط الحال و اِن بقی

۳ فَإنّ الرّزق سهل علیک و نَفسکَ مُطْمَئِنّة قَطعاً و اِن بقی

۴ یکون سعادتک فِي تلکَ البلدة أو القریة.

أیضاً اِذا أردت أنْ تعرف رجلاً و امرأة تجتمعان أم لا فأحسب اسمهما ثمّ اطرح خمسة خمسة و ان بقی.

۱ و ۲ و ۵ یجتمعان و ان بقی ۳ و ۴ لا.

(قاعدهٔ استخارهٔ حضرت امام رضا علیه السلام)

حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است هرگاه کسی مطلبی داشته باشد خواهد خیر و شرّ آن را بفهمد بعد از وضو به اعتقاد کامل الحمد و قل هو الله و آیهٔ و عنده مفاتیح الغیب را تا به آخر آیه بخواند و ۱۲ بار صلوات بفرستد و آن مطلب را اوّل ازچهار دایره بردارد با آن حروف که در وسط آن دایره است.

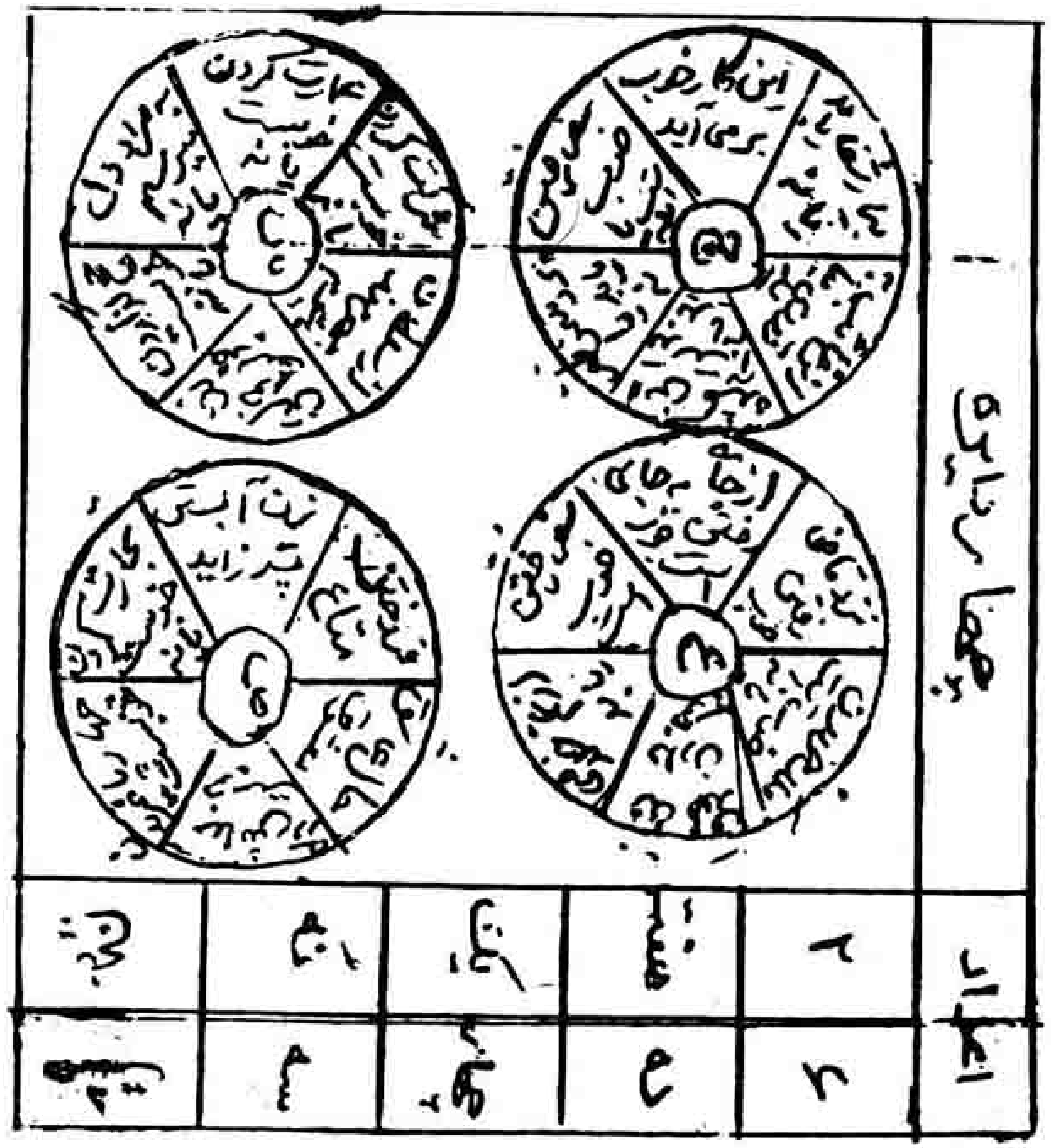
أیضاً ثانی همان مطلب را از شش دایرهٔ دیگر بردارد با آن حروف وسط دایره را. بعد همان دو حروف را از دایرهٔ بزرگ که مجمع الحروف است پیدا نماید.

و بعد دو نفر دست در بغل نمایند انگشتان به عدد محصور بیرون آورند آن وقت بشمارهٔ انگشتان از آن حروف بشمارد تا هرجا که منتهی شود در برابر آن حروف اسماءالله را بردارد.

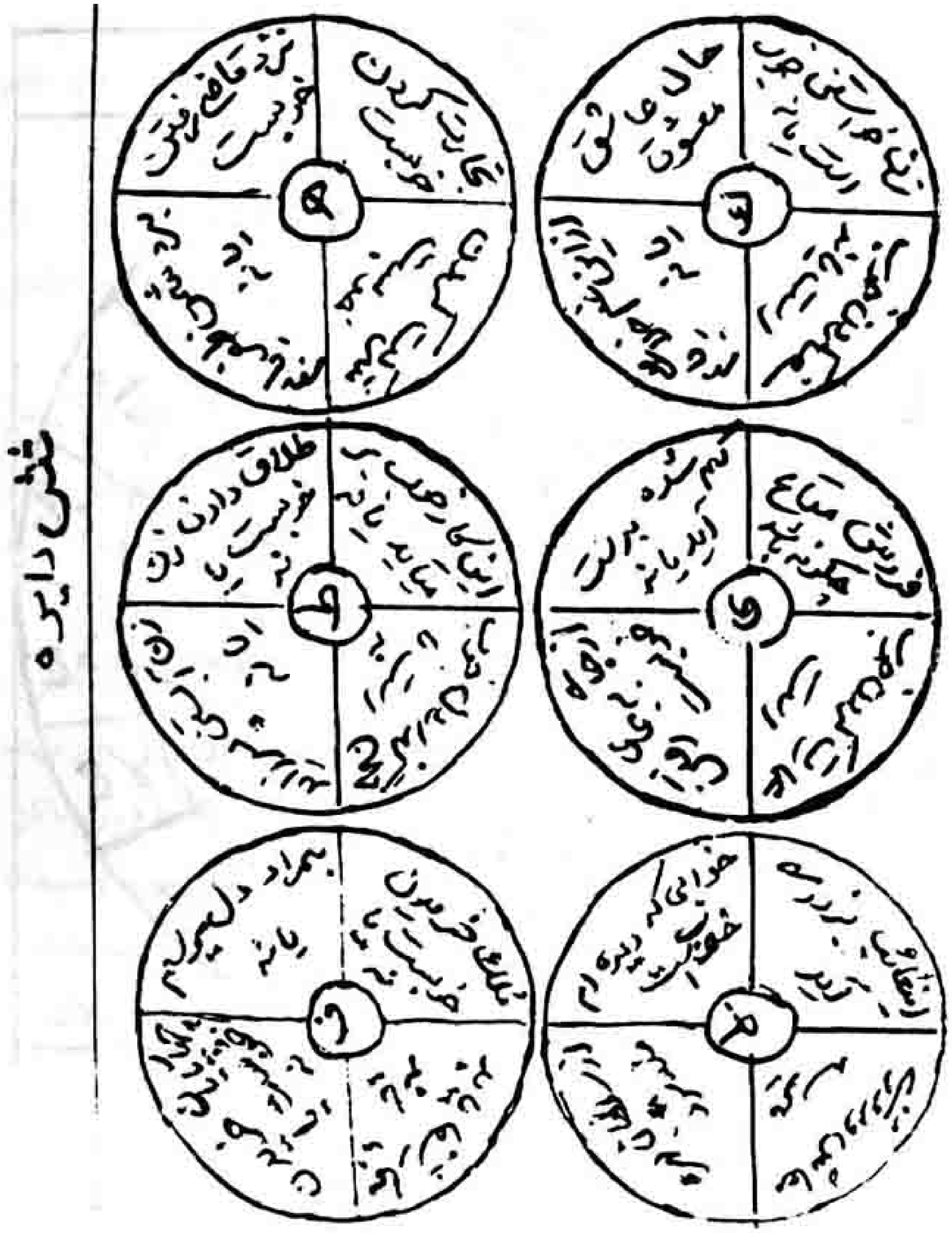
پس همان اسم مبارک را در مطالب شرح بیاید بعد به همان عدد بشمارد سطر را مثلاً از سئوال کردی عدد تا آخر عدد خیر و شرّ گردد بشرط آن دو نفر انگشتان را از ده به بالا بیرون نیاورند هرگاه عامل تنها باشد انگشت بالای این اعداد بگذارد به همان عدد معمول دارد.

(قاعدهٔ استخارهٔ حضرت امام رضاعلیه‌السلام)

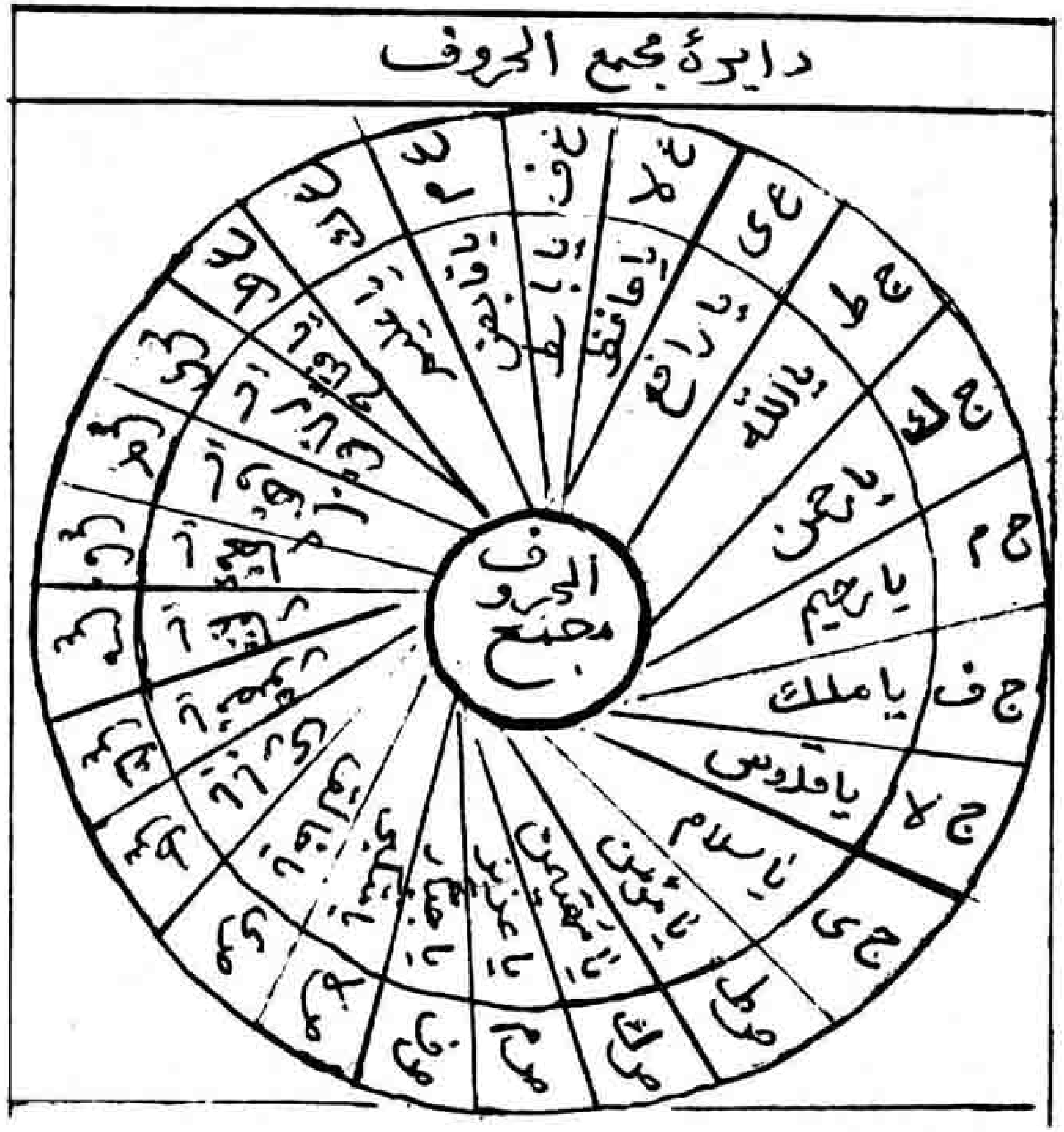
عدد تا آخر عدد خیر و شرّ معلوم گرد بشرط آن دو نفر انگشتان را از ده به بالا بیرون نیآورند هرگاه عامل تنها باشد انگشت بالای این اعداد بگذارد به همان عدد معمول دارد:



(قاعدهٔ استخارهٔ حضرت امام رضاعلیه‌السلام)



(قاعدهٔ استخارهٔ حضرت امام رضاؑ)



مطالب شرح

یا الله: سئوال کردی عدد قرعه از جای رفتن خوب است. خوابی دیده‌ای خیر است. ملک را بخر فایده دارد: نزد قاضی برو ظفر یابی.

از این غم رها یابی. زن را طلاق مده. عمارتش را بنا کن. از سلطان عزّت یابی. صبر کن به مراد برسی.

یا رَحمن: سئوال کردی عدد قرعه، این کار به زودی برآید، از جائی رفتن خوبست، خوابی که دیدهٔ خیر است، ملک را بخر فایده دارد، نزد قاضی برو بظفر. از این غم بتو فرج می‌رسد، از طلاق زن حذر کن، عمارت کردن خیر است، نزد سلطان مَرو.

یا رحیم: سئوال کردی عدد قرعه؟ سفر را عزم کن خیر است، این کار خوب برمیآید، حرکت کن سعادت یابی، این خواب را به کسی مگو، ملک را بخر فایده دارد، نزد قاضی مرو البته از این غم خلاصی یابی، زن طلاق مده، کار ملک را بناکن.

یا مَلک: سئوال کردی عدد قرعه را؟ با خصم مناظره مکن. سفر مرو پشیمان شوی. این کار را صبر کن. حرکت مکن فایده ندارد. خواب دیدهٔ خیر است. ملک را مخر که بد است. نزد قاضی برو البته. صبر نما از غم خلاصی یابی. در طلاق زن تعجیل مکن.

یا قدّوس: سئوال کردی عدد قرعه را؟

بیمار به زودی شفا یابد. مخاصمه مکن ظفر تراست. سفر برو سعادت یابی. این کار به زودی برآید. حرکت مکن پشیمان گردی. خواب را به کسی مگو. ملک را بخر

فایده دارد. نزد قاضی ظفر خصم راست. از این غم خلاصی یابی.

یا سلام: سئوال کردی عدد قرعه را؟ غایب می‌رسد امّا بصبر. بیمار بزودی شفا یابد. از خصم حذرکن. از سفر هم حذرکن. این کار برآید به مراد دل. بهر جا خواهی برو البته. خوابی که دیده‌ای خیر است. ملک را مخرکه بد است. نزد قاضی مرو که ظفر نیست.

یا مؤمن: سئوال کردی عدد قرعه را؟ گم شده به تو میرسد بصبر. غایب کار او دور کشد. بیمار بزودی شفا یابد. از خصم حذرکن. سفرکردن را موقوف دار. اینکار به زودی برآید. به هر جا خواهی برو. خوابی که دیدهٔ خیر است. ملک را بخر فایده دارد انشاءالله.

یا مهیمن: سئوال کردی عدد قرعه را؟ زن آبستن پسر زاید. گمشده میرسد بتو. غائب بزودی میرسد.

بیمار دورکشد امّا شفا یابد. بر دشمن ظفر یابی. سفر مرو صلاح نیست. این کار برنمی‌آید. بجائی مرو البته. خوابی دیده‌ای خیر است.

یا عزیز: سئوال کردی عدد قرعه را؟ دوست بتو می‌رسد. زن آبستن پسر زاید. گم شده بتو میرسد. غائب بزودی میرسد. بیمار شفا یابد انشاءالله. از خصم حذرکن. سفر را صبرکن. این کار بزودی برآید. از جائی به جائی رفتن خوب است.

یا جبّار: سئوال کردی عدد قرعه را؟ تجارت مرو البته. دوست بتو میرسد. زن آبستن پسر زاید. گم شده بتو میرسد. غایب بکار خود مبتلا. بیمار بزودی شفا یابد. از دشمن حذرکن. سفر مرو نفع دارد. این کار بعدها برآید.

یا متکبّر: سئوال کردی عدد قرعه را؟ چهار پا بخر نفع دارد. تجارت کن فایده دارد. دوست معشوقه میرسد. زن دختر زاید البته. گمشده بتو میرسد. غایب بزودی می‌آید. بیمار بعد هفده شفا یابد. بر دشمن ظفر یابی. سفر برو خیر دارد.

یا خالق: سئوال کردی عدد قرعه را؟ معاش روزی بتو میرسد. چهار پا بخر فایده دارد. تجارت بغایت خوب است. دوست بتو یکدل میرسد. معشوقه بتو میرسد

دوستی. زن آبستن پسر زاید. گمشده بتو میرسد. غابی بتو میرسد. بیمار بعد چند شفا یابد. بر خصم ظفر یابی.

یا باریءُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ چیزی مفروش البته. مژده باد ترا بر روزی زیاد. چهارپا نخر فایده ندارد. تجارت کردن خوبست. دوست بتو میرسد. زن آبستن دختر زاید. گمشده به تو میرسد. غایب بزودی می‌آید. بیمار بزودی شفا یابد.

یا مصوّرُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ حج گذاردن خوب است. چیزی مفروش البته. روزی زیاد بتو میرسد. چهار پا بخر فایده دارد. تجارت برو نفع دارد. دوست بتو میرسد. زن آبستن پسر زاید. گمشده بتو میرسد. غائب می‌آید صحّةً.

یا غفّارُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ زن مخواه صلاح نیست. در این وقت حجّ میسّر نشود. متاع مفروش البته. روزی بتو میرسد. چهارپا مخر فایده ندارد. تجارت را موقوف دار. معشوقه بدیگری مایل است. زن دختر زاید گمشده بتو میرسد.

یا قهّارُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ شرکت کردن خوبست. زن را بخواه صلاح است. حجّ برو توفیق یابی. چیزی داری مفروش. روزی تمام بتو میرسد. چهار پا مخر فائده ندارد. در تجارت سود یابی. معشوقه به دیگری عاشق. زن دختر زاید.

یاوهّابُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ به مراد دل برسی انشاءالله. در شرکت حذر کن. زن خواستن برگرد. حج را موقوف دار. چیزی داری مفروش. روزی تمام بتو میرسد. چهار پا را بخر فایده دارد. تجارت در این وقت مرو. معشوقه را دل بتو نیست.

یا رزّاقُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ از سلطان حذرکن. به مراد دل برسی ان شاءالله. شرکت فائد دارد. زن خواستن تعجیل مکن. حج برو فائدهٔ تمام بینی. چیزی مفروش البته. معاش روزی بتو میرسد. چهارپا بخر فائده دارد. تجارت صلاح نیست.

یا فتّاح: سئوال کردی عدد قرعه را؟ در عمارت سعی کن. از سلطان عزّت یابی. به مراد دل برسی. شرکت سود ندارد. زن را چند روز صبر کن. به حج برو بغایت

خوب است. چیزی نفروش نفع ندارد. معاش روزی خوب است. چهار پا را بخر فائده دارد.

یا علیم: سئوال کردی عدد قرعه را؟ زن را طلاق بده خوبست. عمارت را سعی کن البته. از سلطان فائده نبینی. به مراد دل برسی انشاءالله تعالی. شرکت نفع دارد. زن بغایت مبارک. به حج برو بغایت خوبست. چیزی مفروش البته. معاش روزی بتو میرسد انشاءالله.

یا قابضُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ از غم شادی میرسد. زن را طلاق مده البته. در عمارت تعجیل کن فائده دارد. از سلطان عزّت یابی. به مراد دل برسی انشاءالله. شرکت را عزیمت کن. زن را تعجیل کن مبارک. به حج برو بغایت خوب است. چیزی نفروش البتّه.

یا باسطُ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ نزد قاضی برو ظفر است. از غم شادی میرسد. زن طلاق مده البته. عمارت کردن میانه. از سلطان عزّت یابی. به مراد دل برسی انشاءالله. در شرکت عزمت را قوی دار. در زن تعجیل کن. به حج برو بغایت خوبست.

یا حافظ: سئوال کردی عدد قرعه را؟ در خریدن ملک نفع یابی. نزد قاضی مرو البته. از این غم شادی می‌رسد. طلاق زن تعجیل کن. عمارت کردن خیر است. از سلطان دور شو. به مراد دل برسی انشاءالله تعالی. در شرکت حذر کن. زن مخواه غلط عظیم.

یا رافع: سئوال کردی عدد قرعه را؟ تعبیر خواب سَخت است. ملک را مخر فایده ندارد. نزد قاضی برو ظفر تراست. ازغم صبر کن به مراد رسی. در طلاق زن تعجیل مکن. در عمارت صبر کن. از سلطان جاه یابی. به مراد دل برسنی انشاءالله. شرکت سعی کن. والله اعلم به حقایق الامور.

(تمام)

***

(فالنامهٔ از امیرمؤمنانؑ به نظم)

....

....

....

بمیدان گاه یزدان شاه جبار	چنین فرمود با لفظ گهربار
که هر کس کو بگیرد فالنامه	شود از خیر و شرّ خویش آگاه
ز نقطه کو بزن سه سطر دیگر	که فرموده است آن سالار محشر
پس آنگه هشت هشت آنرا بیفکن	توکّل را به درگاه خدا کن
اگر ماند **یکی** از زهره باشد	کرا با تو مجال زهر باشد
بیابی دولت از لطف الهی	مرادت حاصل آید هر چه خواهی
اگر خواهی بیابی تازه پیوند	برو میکن که خواهی گشت خرسند
اگر ماند **دو** مرّیخ است زینهار	نخواهی ای برادر کرد این کار
مَرو ای راه رَو برگرد ازین راه	زِرَه افتی تو ناگه در تَهِ چاه
تو را ده روز دیگر صبر باید	ز بعد از صبر اگر خواهی که شاید
اگر باقی بماند سه زبون دان	ز من این قول را خود راست میدان
بیابی دولت شاهی ز نعمت	ولی بینی بسی رنج و مشقّت
اگر باقی بماند **چهار** نیکو است	ز حل باشد بیابی دولت ای دوست
مراد تو شود مجموع حاصل	ولیکن صبر می‌باید نه عاجل
اگر باشد ضرورت خوش قدم نِه	کمان دولت خود را بکن زِه
چه ماند **پنج** آن را مشتری دان	از این حالت یقین تو سروری دان
بیابی دولت شاهی ز نعمت	از این حالت نباشد هیچ زحمت

قـدم در نِـه در ایـن کـار ای بـرادر — کـه گـردد مـدّعای تـو مـیسّر
اگـر بـاقی بـماند **شش** دز قـمر گیر — سـرِ غـم را بـه تـیغ عشـق بـرگیر
چـه مـاند **هفت** آن بـاشد عـطارد — تـرا دولت شـود بسـیار زایـد
تـرا خـورشید بـخت از در درآیـد — هـمه کـار تـو مـانند زر آیـد
چو مـاند **هشت** بـاید گشت ازینکار — وگـرنه آیـدت دردی ز اغـیار
مـرو در ایـن سـفر زیـنهار زیـنهار — که باشد دهشت خصمان خونخوار
هر آنکس کـو شَک آرد انـدرین فـال — زبـانش وقت جـان دادن شـود لال

(ساعات استخاره بقول امام صادق عليه السلام)

در معرفت نیک و بد ساعات استخاره

****

(در معرفت نیک و بد ساعات استخاره)

یوم السبت	نیک است تا چاشت پس بد است تا زوال پَس نیک است تا عصر پس بد است تا خفتن.
یوم الاحد	نیک است تا ظهر بد است تا عصر پس نیک است تا مغرب
یوم الاثنین	نیک است تا طلوع آفتاب پس بد است تا چاپت پس نیک است تا ظهر پس بد است تا عصر پس نیک است تا خفتن
یوم الثلثا	بد است تا چاشت پس نیک است تا ظهر پس بد است تا عصر پس نیک است تا خفتن.
یوم الاربعا	نیک است تا ظهر بد است تا عصر پس نیک است تا هنگام عشاء.
یوم الخمیس	نیک است تا طلوع آفتاب پس بد است تا ظهر پس نیک است تا وقت عشاء.
یوم الجمعة	نیک است تا طلوع آفتاب بد است تا زوال پس نیک تا عصر بد است تا مغرب پس نیک است تا وقت خواب.

(در احکام نُورُوز عجم از چهل فصل مجلسی(ره)

بدانکه نوروز تحویل آفتابست در محاذی برج حمل و اوّل بهار است و ابتدای خوشی است و احادیث در فضیلت او نیز بسیار است و بسیار وارد شده.

امّا اگر نوروز در روز **یکشنبه** باشد صاحب سال آفتاب بود حال بزرگان و ملوک میانه بود و طرب و نکاح بسیار بود و همهٔ نعمتها فراوان بود نرخها ارزان بوَد و پنبه قصوری کند و کشت‌ها را آفت رسد و برف و سرما کم بود و مرضی بسیار باشد و جو و گندم ارزان بود و انگور نیکو باشد در فصل بهار باران بسیار بارد چنانچه مردم به تنگ آیند و مرگ بسیار بوَد و تابستان گرم باشد امّا زمستان میانه بود والله اعلم بحقایق الامور.

و اگر نوروز روز **دوشنبه** باشد صاحب سال قمر بوَد و حال پادشاه نیک بود و با قوّت و عظمت باشد و دیگر مردم را کار میانه باشد و نعمت فراوان باشد و نرخها ارزان و غلّه نیک بود و حال بازرگانان و ملاّحان خوب و با منفعت باشند و تابستان گرم باشد و زراعت و کنجد و پنبه و فالیز نیکو بود و زمستان سرما سخت بود و سیلها فراوان و فتنه و حرب کم باشد و سرما بی‌وقت درآید و بیماری بسیار بود و مور و مگس کم بود و مار و عقرب بسیار بود.

و اگر نوروز روز **سه‌شنبه** بود صاحب سال مرّیخ است حال بزرگان و سلاطین نیکو بود، امّا کار مردم دیگر بسته بود دلهای مردم از غم و اندوه پر باشد دور زمین شام آفت و بیماری بود و خلایق تباه شوند و در فارس زراعت را آفت رسد و قحط و تنگی پدید آید و بعد ارزان شود و در آخر سال میوه‌ها پربها شود و در تابستان گرما و خشکی بسیار باشد و بیشتر رنجها از آبله بود و خیانت و دروغ در میان مردم بسیار و کهتران بر مهتران بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت کنند و طلاق خواهند و در میان شرکاء مخالفت پدید آید و یکی از بزرگان هلاک شود و در جانب مشرق بزرگی

میمیرد و باران بسیار بارد امّا بی‌وقت و بی‌فایده بود و زمستان بغایت سرد و بعضی از میوه‌ها را آفت رسد و کرم پیله و ابریشم بسیار بود أمّا گران باشد و جراحت و رمل بسیار و کار دهقانان خوب بود.

و اگر نوروز روز **چهارشنبه** باشد صاحب سال عطارد بود و لیکن دلالت کند در آن سال فتنه و تشویق و حرب و مصاف و جنگ بسیار باشد و در حدود گیلان و طبرستان و گرگان آشفتگی و قحطی بود و کار مردم بسته بود و تجار را زیان رسد و انصاف از میان مردم برخیزد، امّآ مردم عامّه و نادان را نیک بودو علمآء و اهل صلاح را نیک بود و ایشان را غم و کدورت بود و به یکدیگر کینه و حسد برند و فوت یکی از مشاهیر ایشان بود و باران بی‌هنگام ببارد و سیلها بسیار بود و احوال سلاطین متغیّر بود و گاه‌بگاه به بدی رسد و رعایا بر سلاطین چیره شوند کهتران بر مهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوه‌ها را آفت رسد و در تابستان بیماری و بادهای مخالف بسیار بود پنبه و فالیز و گندم و جو نیک بود و در آن سال خشکی و کمی آب بود و راهها از سرما و برف زمستان گرفته شود.

و اگر نوروز روز **پنجشنبه** باشد صاحب سال مشتری بود و احوال ملوک و سلاطین وقت نیکو بود و مرادهای ایشان برآید و حال درویشان نیک بود و نباتات و پنبه و کُنجد میانه باشد و در بهار باران بسیار ببارد و کرم پیله وافر و ابریشم میانه بود و چهارپایان بسیار باشد و حال زنان و کسانی که با ایشان کار دارند مثل عطار و گوهرفروش و صبّاغ و زرگر و شعرباف و پیله‌ور میانه بود و رونق داد و ستد درمیان کم باشد و رُوز برُوز حال مردم بدتر شود و خداوند این طالع سال مشتری به همه حال او را نیک بود.

و اگر نوروز روز **جمعه** بود خداوند سال زهره است حال علمآء و قرآن خوانان و زاهدان و عُبّاد نیک بود و حال حیوانات نیز نیک باشد و حال ملوک و سلاطین نیک بود، امّا گاه گاه مشغول خود باشند و به بدی گرفتار شوند و به تعب افتند و در مردم

لهو و طرب و شادی بسیار بود و نکاح بسیار باشد و پنبه اگر بکارند ضایع شود و هر چه دیرتر بکارند بهتر بود و در بابل بیماری و حادثه بسیار بود و فرمانفرمائی از هند آفت رسد و در دریا شورش و اضطراب باشد و عمّان خراب شود و درهم و دینار در میان مردم کم باشد امّا حال ملاّحان بَد و کشتیها در خوف و در تابستان گرم بیماری بسیار باشد و خداوند این سال را نیک بود و حال مردم در تزلزل باشد.

و اگر نوروز روز شنبه باشد خداوند سال زحل است دلیل است بر رنج و غم و الم مردم و گفتگو بین آنها و میان سلاطین و رعیّت منازعه پیدا شود و در این سال گندم و جو و فالیز نیکو بود و انجیر را آفت باشد و باران و سیل بسیار بود و سلطان را بیماری سخت پیدا شود و هندوستان را آفت رسد و بیماری باشد و مار و ملخ و زنبور و کبک و کژدم بسیار باشد و حال بزرگان نیک بود و در زمین طبرستان فتنه و آشوب و مخالفت پدید آید و بی‌محل سرما شود و درد سینه بیماری و مرگ زنان و کودکان بسیار باشد و عسل کم بود و بحدود روم گوسفندان را آفت رسد و در آخر سال نرخها پربها شود و در میان زنان و مردان پیکار بود و در این سال موش بسیار بود و پنبه کم بکارند و فالیز و کنجد و غیر آن نیکو بود، و خداوند در این سال بهمه حال نیکو بود، **والله اعلم.**

(تمام شد)

(در بیان احکام محرّم منقول از چهل فصل مجلسی‌ره)

بدانکه محرّم ابتدای سال نزد عرب و سایر مسلمانان است بغیر از شیعیان عجم که نورزو نزد ایشان ابتدای سال است: و این حدیث را از شیخ صدوق محمّد بن بابویه قمی روایت کرده است که سند را متّصل گردانیده است به حضرت مبین الحقایق جعفر بن محمّد الصّادق صلوات الله علیه، فرمود که در کتاب دانیال پیغمبرؑ نوشته است که:

هرگاه محرّم روز شنبه باشد آن سال زمستان بسیار سرد باشدو باد بسیار آید و یخ فراوان باشد و گندم کران و طاعون و مرگ کودکان بسیار و تب بسیار بهم رسد و دنبلان بسیار باشد و زراعتها از آفت بسلامت ماند و بعضی از درختان میوه و انگور آفت رسد و در روم و عرب حرب باشد و عرب باایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت از ایشان بسیار بدست عرب درآید و پادشاه را در جمیع امور نصرت باشد، به مشیّت حق تعالی و به روایت دیگر مرگ چهارپایان بهم رسد و اسبان را قولنج عارض شود در میان مردم درد گلو و زکام و دردها بسیار باشد و میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر رومی غالب آید و نعمت و امنیّت در بابل بسیار باشد و در بحرین و نواحی آن اختلاف بسیار در میان مردم افتد و قحط و غلا در میان ایشان بهم رسد و از عرب ترسان باشند و عُمّال بر ایشان تعدی کنند وگیاه در مراعی عرب بسیار باشد و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان غلبه کند.

در آن سال دملها و آبله و گرمی بسیار باشد و مرغان بسیار و روغن و گوشت و عسل و کتان گران و خرما در درخت فاسد شود و انگور و میوه‌ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد، بر درختان بلاد بصره و روم و اطراف آن آفت رسد و میوه در اکثر بلادگران و کنجد بسیار باشد و در زمستان باران بسیار بارد و زراعت بسیار و اندک آفت به آنها رسد، و ظروف مس و اشباه آن و پشم و مُوکَران و مرغ خانگی کم باشد و

مرغان شکاری بسیار بمیرند. و در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر گردد. و به نهب و غارت منتهی گردد. و شاید یکی از آفتاب و ماه و منخسف گردد و شهب بسیار باشد و در یک ماه این سال خون بسیار ریخته شود و گویند چنین نحس است و قابیل و هابیل را در چنین سالی کشت و آخرش نیک است.

و هر سال که اوّل محرّم روز یکشنبه باشد زمستان نیکو میگذرد و باران بسیار ببارد و بعضی از درختان و زراعت را آفت رسد، دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع شود و عسل کم به عمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال پادشاه را غلبه رو دهد.

و بروایت دیگر در این سال زمستان سرد باشد و تابستان معتدل گذرد و میوه و حبوب در اکثر بلاد عراق نیکو باشد و آفتی به میوه‌های بحرین و لحا و قطیف و حوالی آنها برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی و گوسفند و شیر بسیار و گیاه صحراها فراوان باشد و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد، و آبلهٔ کودکان بسیار و زائیدن زنان دشوار شود و در گاوها مرگ بهم رسد و یک ماه دردسر بسیار مردم را عارض شود، و در آخر سال گرانی بهم رسد، بسبب اختلاف سلاطین در عین بلاد یمن و در بلاد هند اطفال بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار باشد واختلاف و جنگها در میان عامّه ناس باشد و کارزار در میان مردم عرب و عجم واقع شود و میان عامّه ناس و خویشان فتنه‌ها حادث شود و در شام حرب و فتنه‌ها پدید آید و حاکم بعضی از اهل فساد را بقتل رساند و در زمین جبل که همدان و نواحی آن باشد کشتار واقع شود و مردی جلیل‌القدر از ایشان کشته شود و پادشاه بابل بر مردم مستولی شود، و در بعضی از وزراء و ملوک اختلاف ظاهر شود و بر پادشاه بشورند بگریزد یا کشته شود و گروهی بر پادشاه طغیان کنند و مغلوب گردند، و کوکبی در آسمان ظاهر گردد در مشرق که دنباله داشته باشد و به این سبب قتل حادث شود و گرانی و

غارت وزیدن بادهای سخت و وفور امراض و بسیاری دزدان در صحرا و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از ماه منخسف گردد.

و هر سال که اوّل محرّم روز دوشنبه بُوَد زمستانش نیکو باشد و تابستانش بسیار گرم و باران در وقتش بسیار ببارد و گاو و گوسفند بسیار بوجود آیند و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد جبل، یعنی در شهرهائی که در میان آذربایجان و عراق و عرب و خوزستان و فارس است، و بعضی گویند همدان و حوالی آن ارزان باشد، میوه فراوان و زنان بسیار بمیرند و آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی مشرق و فارس دلگیری به مردم رسد و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد.

و به روایت دیگر در آن سال فراوانی باشد و شیر بسیار باشد و باران ببارد و حبوب بسیار باشد خصوصاً عدس و ماش و باقلا و نرخها ارزان باشد و عسل فراوان باشد خصوصاً در فارس و همدان زردآلو و سایر میوه در بلاد فارس و بصره و شام نیکو بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت مشرق و عمّان نیکوبود خرما و میوه‌ها و روغن فراوان باشد و لیکن زر در میان مردم کم بود و در بلاد مشرق و اسکندریّه و اطراف هند مرگ بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی بسیار و در زمستان زفاف و تزویج بسیار بود و دریا طغیان کند و بعضی از بلاد را غرق کند و آب فرات و نیل کم بود و به این سبب مدّت دو ماه در مصر قحط عظیم پدید آید و حال مواشی و چهارپایان در صحرا نیک باشد و حبوب و میوه در مکّهٔ معظّمه ارزان باشد و بلیّه و آزار در آن بلده طیّبه بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه بهم رسد و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب از تصرف اهلش نیز بیرون رود و محتملست یکی از آفتاب و ماه منخسف شود و خوارجی از طرف مشرق بیرون آید و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث شود و در مردم اضطراب بهم رسد و نان کم و در ترقّی باشد و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان بسلامت بروند و در

شبی دزدی به ایشان رسد و آسیبی نیابند.

و هر سال که اوّل محرّم روز سه‌شنبه باشد زمستان بسیار سرد و برف و یخ بسیار در بلاد جَبَل و ناحیهٔ مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختان و انگور را آفت رسد و در ناحیهٔ مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه کسی قوی خروج کند و پادشاه بر او غالب آید و در زمین فارس به بعضی از غلّه‌ها آفت رسد و در آخر سال نرخها گران شود.

و به روایت دیگر زراعت بسیار بعمل آید و باران بسیار ببارد و فصل پائیز نیکو گذرد و میوه‌ها در بلاجبل فراوان و تب بسیار و گندم و جو و عدس فراوان و آب فرات طغیان کند و شاید در تابستان باران ببارد و در بصره حبوب فراوان باشد و خرما کم بعمل آید، و در بلاد هندوستان و شام آفتی به درختان برسد، از سرما و در بلاد فارس ملخ بزراعت افتد و میوه در این سال بسیار کم و زر کم باشد و گردو و مویز و بادام بسیار باشد و نرخها در اوّل سال در جمیع بلاد ارزان و پنبه گران و عسل فراوان و شکار دریا بسیار و از گرما و سرما آفتی بغلاّت مغرب برسد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و ترک اضطراب بهم رسد، و در میان عرب و مواشی ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد، و در آسمان ستارهٔ دُم‌دار پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد یا سُرخی عظیم بهم رسد که علامت هلاک بعضی از وزراء باشد و در مصر و شام و سقالبه فتنه بهم رسد.

و هر سالی که اوّل محرّم روز چهارشنبه باشد زمستان وسط و در بهار باران نافع ببارد و غلاّت و میوه‌ها در بلاد جبل و مشرق بسیار، امّا مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بمردم رسد و نرخهای ایشان ارزان و پادشاه بر دشمن غالب آید. و به روایت دیگر عسل بسیار باشد و آب دجله طغیان کند و در

بلاد شام مرگ بسیار و اطفال بمیرند و ملخ مزروعات اهل شام را تلف کند و در خراسان قحطی در میان ایشان بهم رسد و باران بسیار ببارد و بسیاری از خانه‌ها و عمارات منهدم شود و درختان خرما ضایع شود و رعد و برق عظیم ظاهر شود و بادهای تند وَزَد و بیماری بسیار بود و زنان حامله بمیرند و در آخر سال در ناحیهٔ فارس خوک بسیار و وحشیان صحرا و مرغان شکاری بسیار و بیع و شری و معاملات بسیار واقع شود و در شتران گری بهم رسد و شاید مرگی در چهارپایان پدید آید، و در فصل پائیز بیماری بسیار و در مدینه جنگ عظیمی روی دهد و مشایخ و علماء بمیرند و بلاد یمن از خوف قتل و غارت خراب باز هم معمور شود و در میان عرب بادیه‌نشین کشتار بسیار شود و باد شمال وزد و پنبه گران وکتان ارزان شود و ابریشم و حریر ارزان و نیکو باشد و در میان عرب و عجم جنگها روی دهد و عرب غالب آید و پادشاه روم بمیرد، و در فصل پائیز مرض بسیار و عاقبت بخیر باشد و بزرگی نیز از عرب بمیرد و اختلاف در میان سلاطین هند بهم رسد و فتنه‌ها در بلاد بصره و فارس حادث شود والله اعلم.

و هر سال که اوّل محرّم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم و در نواحی مشرق گندم و میوه و عسل بسیار باشد و در اوّل و آخر سال تب بسیار حادث شود و رومی را بر مسلمانان غلبه بهم رسد، پس عرب برایشان غالب شود و در زمین سِند محاربات واقع شود عرب مظفّر باشد.

و به روایت دیگر اوّل سال باران و سرما کم شود و ابر و رعد بی باران بسیار باشد و غلاّت و میوه در همه جبل ارزان و فراوان و سفر دریا نیکو باشد و شکار ماهی بسیار و روغن و نان گران شود و آب نیل طغیان کند و رُوم بر مسلمانان حمله کند و مسلمانان برایشان غالب آیند و در بادیه جنگ و کشمکش بسیار باشد و شاید یکی از مشایخ ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و منهزم

شود و کارزار در اکثر بلاد خصوصاً در فارس بسیار شود و دزدان و راه زنان بر آرند و حکّام بر رعایا ستم کنند و بادهای تند وَزَد که درختان را بر کند و درلحسا و قیطف و نواحی آن فتنه میان عربان و پادشاه ایشان حادث شود و پادشاه غالب گردد، و در بلاد حبشه و اطراف آن کارزار بسیار شود و در بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه فتنه حادث شود.

در این سال مرگ در میان گاوها بسیار باشد و لیکن گوسفندان فراوان شوند و شاید که ماه منخسف شود. و به روایت دیگر قسطنطنیه که مراد از پادشاه استامبول باشد او را بکشند و یا بگریزد و مفقود شود و یا او را خلع نمایند، و در ولایت عجم خرابی پدید آید، از راه ظلم پادشاه و نایبان او و دزد در میان خلق کم و مردم از تنگی معاش و کسادی بفغان آیند، و دادرسی در میان خلایق برطرف شود و عرب بر عجم زیادتی کند و خلق بسیاری بکشند ولایات ایشان را خراب کنند و عربان بر رومیان نیز بتازند و بعضی از اماکن از تصرّف والیان روم بدر رود و پادشاه عجم در اکثر جاها مغلوب شود و باران در وسط سال ببارد بی فایده و رعد و برق بسیار باشد و از اطراف بر پادشاه خروج کنند خصوصاً ترکان خوارزم و از سمت قطب شمالی حرکت کنند و به حوالی سِند و خرابی بسیار به طبرستان رسانند و ترکان با عجم درآویزند و بر ایشان غالب شوند و خلقی بسیار از فقرا و رعیّت کشته شوند و احتمال دارد که سال آینده پادشاه عجم در سمت مشرق بحرکت در آید و جبن و بد دلی باو راه بیابد و در راه حادثهٔ او را عارض شود که مدّتی توقّف کند و امراء خراسان و سکّان بلاد نالان باشند و احتمال دارد که لشکری از عجم در خراسان و عراق جمع شوند و رسولان از ولایت کفر بجانب پادشاه آیند و در اوّل سال گندم گران و نان عزیز شود و دریا فتنه ها پیدا شود و اضطراب عظیم به اهل عمان راه یابد و اکثر ولایات خراب شود بقتل و غارت و کشتیها در بعضی اماکن بدست والیان افتد و رهائی نیابند و این علامت ادبار پادشاه باشد و غلبه با صاحبان خروج باشد و امیر جلیل القدری کشته شود و قوّت علمآء بسیار باشد و در میان این

طایفه حسد و نزاع افتد و اگر آفتاب کسوف نماید بعضی اماکن از تصرف والیان اسلام بدر رود.

و هرسالی که اوّل محرّم روز جمعه باشد در آن سال زمستان سرد نباشد و باران کم ببارد و آب رودخانه ها کم باشد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ غلّه کم باشد و مرگ در میان مردم بسیار باشد و در ناحیهٔ مغرب گرانی باشد و ببعضی از درختان آفت رسد، و روم را بر فارس غلبهٔ عظیم باشد. و به روایت دگر غلاّت در مصر و شام و حبشه کم بعمل آید و گرانی در بلاد مغرب و فرنگ و اطراف اندلس حادث شود وارزانی بسیار در بلاد فارس بهم رسد و غلاّت عراق و بصره نیکو شود ولیکن از جهت سلاطین و عُمّال ستمها به ایشان برسد و غلاّت در جبل عامل و نواحی آن نیکو شود و انگور و گندم در بصره و شام نیکو بعمل آید و مرد صاحب شأنی در بصره کشته شود باگروه بسیار از اتباع او، و میوه‌ها نیکو شود و آب دجله بحدّی طغیان کند که بغداد مشرف بر غرق گردد و پادشاهی از پادشاهان هندوستان بمیرد، و در ماه ربیع الآخر یا جمادی الثانیه دردهای بسیار در میان مردم پدید آید خصوصاً دردگلو و درد پشت و ورمها و امراض شکم و یرقان و جرب و دملهای بسیار وزنان آبستن فرزند سقط کنند و بسیاری از ایشان بمیرند و امیری از شام ظاهر شود و بر مدینه حضرت رسول ﷺ مستولی شود و ملخ بر بعضی از بلاد غالب آید و اگر ستارهٔ دم داری ظاهر شود فتنه های عظیم از آن بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و کُردان و عجمان قوی گردند و در زمین عراق حرب و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود و خوفی به حاجیان رسد و مرد بزرگی در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنهٔ عظیم بهم رسد و در اطفال دردها پیدا شود و آب چشمه‌ها بسیار باشد و الله العالم.

(تمام)

***

(در بیان احکام گرفتن آفتاب)

قطب راوندی رضی الله عنه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که درکتاب دانیال پیغمبر نوشته است در باب گرفتن آفتاب و ماه در شهور اثنی عشر بشرح زیر است:

هرگاه در ماه محرّم آفتاب بگیرد در آنسال ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماریها در مردم حادث شود و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و نیز زلزله حادث شود و بعد از آن بسلامت باشد.

و هر سالی که در ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیهٔ مغرب ترس وگرسنگی مردم را رود بعد و جنگ وکشمکش در مردم مغرب بظهور آید پس در ماه ربیع الاوّل صلح پدید آید و اختلاف کم بهم رسد و پادشاه مغرب ظفر یابد وگاو وگوسفند بسیار باشد و درآخر سال فراوانی بسیار باشد و در بادیه در میان شتران وبا بهم رسد.

و هر سال که در ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند وکسی بر پادشاه خروج کند و ترس وکشش حادث شود.

و هر سال که در ماه ربیع الثانی آفتاب بگیرد پادشاه با رعیّت در مقام شفقّت باشد و به ایشان رحم نماید و پاس خاطر ایشان بدارد و روزی مردم فراخ باشد.

و هر سالی که در ماه جمادی الأوّل آفتاب بگیرد در ناحیهٔ مغرب پادشاه با رعیّت خود در مقام شفقت باشد و از این سبب او را فتح روی دهد و فراوانی بسیار باشد.

و هر سالی که در ماه جمادی الثانیه آفتاب بگیرد در بلاد مصر جنگهای عظیم واقع شود وکشش بسیار شود و در مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد.

و هرسالی که در ماه رجب المرجب آفتاب بگیرد زمین آبادان شود و درکوهستان و ناحیه‌های مشرق باران بسیار ببارد و در ناحیهٔ فارس ملخ فرود آید امّا ضرر به ایشان نرسانند.

و هر سالی که در ماه شعبان المعظم آفتاب بگیرد همگی از پادشاه ایمن باشند و پادشاه در مغرب بر دشمن ظفر یابد و در بلاد جبل در آخر سال مرگ در میان مردم بسیار باشد و بزودی برطرف شود.

و هر سالی که در ماه رمضان المبارك آفتاب بگیرد مردم همگی پادشاه را اطاعت کنند و روم را بر عرب غلبهٔ عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند و غنیمت بسیار از ایشان بگیرد.

و هر سالی که در ماه شوّال المکرّم آفتاب بگیرد در بلاد هند و زنگبارکشش بسیار واقع شود وگیاه زمین در شهرهای شرق نیز بسیار باشد.

و هر سالی که در ماه ذیقعدة الحرام آفتاب بگیرد باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیهٔ فارس بظهور آید.

و هرسالی که در ماه ذیحجة الحرام آفتاب بگیرد باد بسیار وزد میوه‌های درختان کم بود و در شهرهای مغرب خرابی پدید آید و جوگندم کم بهم رسد وگران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و آزار بسیار از او به پادشاه رسید و در فارس خوردنی ها کم وگران باشد و در سال دیگر ارزان باشد.

(تمام)

(در بیان احکام ماه گرفتن)

در محرم ماه بگیرد	هر سال که در ماه محرم ماه بگیرد در مغرب بزرگی بمیرد و در بلاد جبل میوه کم باشد و در میان مردم خارش بدن بهم رسد و در زمین بابل دردسر و مرگ بسیار باشد و نرخها گران شود و کسی بر پادشاه خروج کند و در فارس خوردنیها کم و گران باشد و در سال دیگر ارزان باشد.
در صفر ماه بگیرد	هر سال که در ماه صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل بهم رسد و بعد از آن باران بسیار ببارد و احوال مردم نیک و در بلاد جبل میوه بسیار باشد.
ربیع الاول ماه بگیرد	و هر سال که در ماه ربیع الاوّل ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار باشد و مرض یرقان در مردم بهم رسد و در ناحیه شهرها میوه بسیار باشد بلاد جبل کرم در سبزیها افتد و خرابی بسیار در شهرها پدید آید.
ربیع الثانی ماه بگیرد	هر سال که در ربیع الثانی ماه بگیرد درکوهها آب فراوان باشد و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد.

(در بیان احکام ماه گرفتن)

جمادی الاول ماه بگیرد	و هر سال که در جمادی الأول ماه بگیرد باران کم آید و آب کم باشد و در موصِل یا حوالی کوفه جزع عظیم وگرانی شدید پدید آید و پادشاه بابل را بلای عظیم روی دهد.
جمادی الثانی ماه بگیرد	اگر در ماه جمادی الثانی ماه بگیرد در بلاد مغرب جنگهای عظیم واقع شود و کشش بسیار شود و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد.
رجب المرجب ماه بگیرد	اگر در ماه رجب المرجّب ماه بگیرد در ناحیهٔ مغرب طاعون و قحط شدید پدید آید و در بابل باران بسیار ببارد.
شعبان ماه بگیرد	و هر سالی که در شعبان المعظم ماه بگیرد پادشاه بعضی از نواحی کشته شود و تسعیرات بالا رود و قحط در میان مردم پیدا شود.

(در بیان احکام ماه گرفتن)

رمضان ماه بگیرد	اگر در رمضان ماه بگیرد در بلاد فارس درنده‌گان بهم رسند و در شهریور ماه مرگ زنان و اطفال بسیار باشد.
شوّال ماه بگیرد	و اگر در شوّال ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان غالب آیـد در مـیان مردم بلاها و فتنه‌ها بسیار باشد.
ذیعقده ماه بگیرد	و هر سال که در ماه ذیقعده ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در زیر زمین و کوهها پیدا شود.
ذیحجه ماه بگیرد	و هر سال که در ذیحجّة الحرام ماه بگیرد مرد بـزرگی در مـغرب بمیرد و مرد فاسق و فاجر دعوی پادشاهی کند، واللّه یعلم بحقایق الامور. تمام

(احکام رَک ارقنوُع)

بدانکه آن قوتیست که روح را تعلّق تمام با دست دور بدن انسان متحرک است و در هر روز از ماه ترکی در یک عضو است پس باید در آنروز آن عضو را مجروح نکند نه به فصد و نه بحجامت نه به داغ و نه به دندان‌کندن و آن از اوّل ماه تا به آخر بشرح جدول است.

اوّل ماه	درکف دست و پا باشد.
دوّم ماه	درکعب پاها باشد.
سوّم ماه	در ساق پاها باشد.
چهارم ماه	در تهیگاه باشد.
پنجم ماه	در صورت راست است.
ششم ماه	در بازوی راست است.
هفتم ماه	در زبانست اترک.
هشتم ماه	در بینی باشد.
نهم ماه	در پشت باشد.
دهم ماه	در دندان باشد.
یازدهم ماه	در صورت چپ باشد.
دوازدهم ماه	در خصیه باشد.
سیزدهم ماه	درد نخاء است.

(در بیان احکام رک ارقنوع)

چهاردهم ماه	در ران می‌باشد.
پانزدهم ماه	در بازوی چپ است.
شانزدهم ماه	در گردن می‌باشد.
هفدهم ماه	در رگهای دل است.
هیجدهم ماه	در پهلو می‌باشد.
نوزدهم ماه	در سُرّه بقولی دندان.
بیستم ماه	در کف پا می‌باشد.
بیست و یکم ماه	در انگشت پا می‌باشد.
بیست و دوم ماه	در شکم باشد.
بیست و سوم ماه	در جگر می‌باشد.
بیست‌وچهارم‌ماه	در دل باشد البته.
بیست و پنجم ماه	در پستان می‌باشد.
بیست و ششم ماه	در سینه می‌باشد.
بیست و هفتم ماه	در سپرز است.
بیست و هشتم ماه	در گردن است.
بیست و نهم ماه	در دست می‌باشد.
سی ام ماه	در پشت پا باشد.

(در بیان احکام فصد حجامت)

باید دانست که از اوّل ماه تا بنصف که جرم قمر در ترقیست خون گرفتن مضرّ است خواه بفصد خواه بحجامت و هم چنین است نوره کشیدن و بد و خوبی آن در این جدول بیان میشود.

اوّل ماه	مضرّ است به رگها.
دوّم ماه	خوب نباشد.
سوّم ماه	باعث ضعف دماغ است.
چهارم ماه	باعث دردِ سر است.
پنجم ماه	باعث زردی رنگ است.
ششم ماه	باعث رعشه اعضاء است.
هفتم ماه	باعث موت فجات است.
هشتم ماه	باعث دردِ سر است.
نهم ماه	باعث دردِ اعضاء است.
دهم ماه	باعث درد و اِلم است.
یازدهم ماه	باعث خبط دماغ است.
دوازدهم ماه	باعث ضعف بدن است.
سیزدهم ماه	باعث ملال است.
چهاردهم ماه	باعث حکم است.

(در بیان احکام قصد حجامت)

پانزدهم ماه	باعث قولنج می‌شود.
شانزدهم ماه	باعث فَرَحْ و نشاط.
هفدهم ماه	باعث صحّت بدن است.
هیجدهم ماه	باعث قوّت بدن است.
نوزدهم ماه	باعث رفع درد بدن است.
بیستم ماه	باعث صحّت است.
بیست و یکم ماه	باعث روشنی دل است.
بیست و دوم ماه	باعث قوّت دل است.
بیست و سوم ماه	باعث شادی دل است.
بیست‌وچهارم‌ماه	باعث دفع صفرا است.
بیست و پنجم ماه	باعث صفای خاطر است.
بیست و ششم ماه	باعث خلاصی از مرض.
بیست و هفتم ماه	باعث ایمنی از ترس است.
بیست و هشتم ماه	باعث قوت دل است.
بیست و نهم ماه	باعث نجات از بیماری است.
سی ام ماه	حکمی ندارد.

(احکام سر تراشیدن)

بدانکه در هر روز از ماه عربی برای سر تراشیدن خاصیتی است از نیکی و بدی و هر که ملاحظه نماید نفع کلّی یابد و در ناخن گرفتن نیز همین خاصیت دارد و این را نسبت میدهند به امیرالمؤمنین علیه السلام.

اوّل ماه	باعث کوتاهی عمر است.
دوّم ماه	حاجت روا گردد.
سوّم ماه	سبب درازی مو گردد.
چهارم ماه	باعث غم و اندوه گردد.
پنجم ماه	باعث سُرُور و شادی است.
ششم ماه	باعث بلای ناگهان است.
هفتم ماه	از بزرگان دولت یابد.
هشتم ماه	سبب بیماری است.
نهم ماه	باعث درد ظاهری شود.
دهم ماه	عزیز و محترم گردد.
یازدهم ماه	باعث غم و اندوه است.
دوازدهم ماه	میان مردم باشکوه گردد.
سیزدهم ماه	با شخصی خصومت کند.
چهاردهم ماه	باعث شادی است.
پانزدهم ماه	باعث شادی است.

(احکام سرتراشیدن)

شانزدهم ماه	باعث غم و حزن است.
هفدهم ماه	میانه است.
هیجدهم ماه	باعث ملال است.
نوزدهم ماه	توانگر گردد.
بیستم ماه	باعث ایمنی از بلا است.
بیست و یکم ماه	از بزرگان دولت باشد.
بیست و دوم ماه	باعث مفلسی است.
بیست و سوم ماه	کارها باصلاح بیآید.
بیست‌وچهارم‌ماه	هکذا.
بیست و پنجم ماه	همچنین است.
بیست و ششم ماه	از بلاها خلاص می‌شود.
بیست و هفتم ماه	پشیمانی عارض شود.
بیست و هشتم ماه	بسیار بد است.
بیست و نهم ماه	از خلق پرهیز کند.
سی ام ماه	ایمنی باشد از بلیّات.

(در بیان احکام ستارهٔ دنباله‌دار)

در هوا یعنی در آسمان پیدا می‌شود گاه یکی گاه متعدد چون گیسوی زنان و از کواکب نیست از اجزای دهینه است در کره نار تحت فلک قـمر مُحترق گـردد و می‌نماید و احکام حکم آن از برجی کنند که آفتاب در آن برج باشد قبل از نصف شب مشرقی است و بعد از نصف شب مغربی است بر این قیاس کـه ذیـلاً ذکـر می‌شود.

(فی طرف المشرق)	
حمل	قتل در عالم پیدا گردد.
ثور	آشوب در همه جا ظاهر گردد.
جوزا	در همه جا تنگی پدید آید.
سرطان	قحط پدید آید.
اسد	غلبهٔ دزدانست.
سنبله	بدی علوم النّاس میباشد.
میزان	کثرت دزدان می‌باشد.
عقرب	بلای رعیّت بود.
قوس	آفت مردمان باشد.
جدی	خونها ریخته شود.
دلو	قتل پدید آید.
حوت	کشتی غرق شود.

(در بیان احکام ستارهٔ دنباله‌دار)

(فی طرف المغرب)	
حمل	بابل خراب گردد.
ثور	بدی علوم الناس باشد.
جوزا	فساد پدید آید.
سرطان	ملخ غلّه را تباه کند.
اسد	غلبهٔ دزدان باشد.
سنبله	زنا آشکار گردد.
میزان	بدی رعیّت باشد.
عقرب	عزت ملوک باشد.
قوس	اراجیف پیدا شود.
جدی	فتنه پیدا گردد.
دلو	غوغا پدید آید.
حوت	قتل پدید آید.

(ساعات بریدن و پوشیدن)

شنبه	عمر دراز می‌شود.	چهارشنبه	مبارک است.
یکشنبه	پشیمان می‌شود.	پنج‌شنبه	مبارک است.
دوشنبه	مبارک است.	جمعه	زیادی‌دولت‌است.
سه‌شنبه	مبارک است.		

(در بیان احکام قوس و قزح)

قوس الله قوس الرّحمن گفتن قوس قزح خوب نیست زیرا که قزح نام شیطان است و آن عکس روشنی آفتاب است بقولی عکس کرده قاف است پس اگر سرخی غالب باشد دال بر جنگ است اگر زرد غالب است دال بر بیماری و اگر سبز نیم‌رنگ باشد دال بر موت و نجات و حکم آن در برجی کنند که آفتاب در آنجا است نیم اوّل شب مشرقی و نصف آخر شب مغربی و احکام آن در این جدول است.

(فی طرف المشرق)	
حمل	نعمت در آن سال فراخ گردد.
ثور	بدی حال زنان باشد.
جوزا	ضعف عمّال باشد.
سرطان	فراخی پدید آید.
اسد	ایمنی ظاهر شود.
سنبله	در آن سال درد ظاهر گردد.
میزان	خلاف زُهاد بود.
عقرب	فیض کارها بود.
قوس	ایمنی و سکون باشد.
جدی	خلاف عوام الناس باشد.
دلو	آفت عظیم باشد.
حوت	نکبت زهاد باشد.

(در بیان احکام قوس و قزح)

(فی طرف المغرب)	
حمل	قحط فراوان گردد.
ثور	نعمت فراوان گردد.
جوزا	وبا ظاهر گردد.
سرطان	بدی حال ملوک باشد.
اسد	فراخی نعمت باشد.
سنبله	وبا آشکار گردد.
میزان	نعمت فراوان گردد.
عقرب	فراوانی غلّه باشد.
قوس	نعمت فراوان گردد.
جدی	فراخی نعمت باشد.
دلو	قحطی پدید آید.
حوت	بیماری زنان باشد.

(در بیان اختلاجات اعضاء)

جهیدن اعضاء طرف راست		جهیدن اعضاء طرف راست	
پشت آدم	دال بر تازه شدن خیر و نیکی برکت و خوف حال مردم	طرف رو	گفته شدن چیزی نالایق در حقّ او یا دشمنی یا بیماری اما شفا یابد.
گردن	پناه بر خدای تعالی از شرّ آن، امام فرماید طلب رحمت کنید	بازو	دلالت دارد بر بیماری اما شفا بقولی نکاح بقولی و فرج
بالای سر	اندک مکری خواهد دید یا آزار دیگری خواهد دید	تمام سر	دال شادی و طرب و رفع غم و تازه شدن دوستی باشد.
پیشانی	شهرت کردن به نیکی یا رسیدن به شرف و عزت و اقبال	مغز سر	دال روزی نزد پادشاه یا نجات از ترس و سفر یا غنیمت
گوش	نشان فکر فاسد یا شنیدن چیزی که غم زیاد شود اللّٰه اعلم	شقیقه	بعضی اقربای او بمیرد یا غم زیاد بقولی دیگر باشد.
پلک چشم	پلک بالا دال بر خوشحالی زیرین غم باشد یا خیر باشد	ابرو	دال بر سر زدن عمل یا خیری و خوشحالی دیگر باشد.
دهان	جمیع در دها دال بر معانقه یا آمدن غائب یا دیدن چیزی	گوشهٔ چشم	نیکوئی و اصلاحی آمدن حال و زایل شدن غم و اندوه
زنخ	دال بر طرف شدن علة و حصول شفا بعد از مرض	زبان	همه جا زبان تعب و دشواری و وقوع وبا باشد.

(در بیان اختلاجات اعضاء)

(جهیدن اعضاء طرف راست)			
بینی	تمام بینی دال بر مال بسیار که فائده عظیم داشته باشد	ظهار	مال زیاد دلالت دارد به سبب بزرگی و نیکنامی
دوش	دال بر خوف و خطر و خون و تنگی کارها پناه بر خدا	تهیگاه	دال بر شادی و خرّمی و شکر حق تعالی بجا آورد یا خیر یابد
لب بالا	لب بالا تعب یا شیر یا نصرت یا تهمت در حق او	خنصر	رسیدن روزی و اسباب معیشت بزرگی
آخر چشم	آمدن غائب و مذکور نیکنامی نزد دو عالم	بنصر	دال بر مهمان آمدن و خیر و نعمت
کف پا	یافتن مال و سعی در کارها و غنیمت بدست آید	سبابه	دال گفته شدن سخنان بد در حق مردم یا خیر رسیدن به او
پای راست	مراد میان پاها است و مردم غیبت او نمایند	کف دست	شفا از بیمار اندک و علت وجدان
ران	مذکور شدن بنیکی و اعتقاد مردم باو که از سخن او بیرون آید	مرفق	ظفر یافتن بردشمن و صلح

(در بیان اختلاجات اعضاء)

(جهیدن اعضاء طرف راست)			
وسطی	رسیدن روزی بسی بقولی عزت در میان مردم برسد	زانو	دال بر سروری یافتن از مردم دُنیا یا بهرهٔ زیاد
پهلو	دال بر رسیدن غم و اندوه اما زایل گردد ان شاءالله	پشت پا	دال بر وی دارد و آشوب و فتنه ظاهر گردد
ناف	نشان زیاد شدن عیال یا روزی حرام برسد	سبابهٔ پا	دلالت دارد بر رسیدن اندک غم و اندوه تصدّق دهد به یتیمان
دل	دلالت دارد بر رسیدن چشم بد مراد تمام دل است	ابهام	دال بر غم باشد اما زایل گردد و شکر حق تعالی بجای آرد
ذکر	بقول دانیال به زوجیّت زن صالحهٔ عفیفه	شکم	مراد زیر بغل از چپ و راست رسیدن نعمت زیاد
نشیمن	دشمنان او بمیرند یا عیب وی را در نزد خصم گویند	سینه	دال بر تازه شدن یا پوشیدن جامه یا گرفتن زن خوب

(در بیان اختلاجات اعضاء)

(جهیدن اعضاء طرف راست)

پستان	دال بر رسیدن مکروه و غم امّا خلاصی یابد	کعب پا	دال بر شادی و خرّمی و فیروزی رسیدن
بیضه	دالّ بر زیادتی اولاد یا خرّمی یا تولّد فرزند	پاشنه	دال به رسیدن شادی و خرّمی و عزّت در میان مردم
انگشتان پا	دال بر حرمت و دولت باشد که خوشحال گردد	وسطی	دلالت دارد به رسیدن بلندی خصومت و عداوت و بغضی باشد

(تمام شد اعضا و طرف راست)

(در بیان اختلاجات اعضاء طرف چپ)

پشت آدم	دال بر خرمی و فرح و نشاط بقولی تازه شدن خبر خوشحالی	طرف رو	دال بر شادمانی یا وقوع سرکشی یا رسیدن خوشحالی از جائی که امید ندارد
گردن	دال برخوشحالی رسیدن خبر خوش و وسعت روزی بسیار	بازو	دال بر خوشحالی و خوبی بقولی پیدا شدن بزرگی و سعادت
بالای سر	رسیدن به مراد بقولی شرف عظیم بمشقت اما مراد شعر سر است	تمام سر	بقول حکما حکومت بقول اسگندر عزت بندگی باشد
پیشانی	عزت میان مردم و بلندی رتبه نزد سلطان و شادی زیاد	مغز سر	ترقی عظیم بقولی تنگی سینه و روزی و خوشحالی زیاد
گوش	شنیدن ناواقع شدن چیزی شاد شود یا آمدن غائب یا روزی	شقیقه	صحت بدن یا شادی بقولی مردن اقربا یقولی ظفر
پلک چشم	بالا خبر زیرین رسیدن مکروه و سفر دریا یا خبر راست	گوشه چشم	دال بر شادی و روشنی یا خرمی بقولی بهره ارفال
دهان	دال بر خوشحالی یا سفر کردن یا خیر و برکت	ابرو	آمدن خبر که خوشحال شود یا تازه شدن شادی و خوشحالی حال و زایل شدن غم و اندوه
زنخ	بقولی اسکندر شادی بقولی تعب یا مرض‌اند اندک	زبان	دال دیدن چیزی که غمناک شود یا آمدن غائب

(در بیان اختلاجات اعضاء)

طرف چپ

بینی	تمام بقولی تقدم و پیشی سعادت بقول اسکندر شادی	ظهار	چپ دلالت دارد بر طرف شدن غم و حُزن و اندوه انشاءالله
دوش	دال واقع شدن کارها آخرش ندامت یا پیدا کردن مالی که خبر ندارد	تهیگاه	چپ بهره از مراد بهرچه اراده کنی
دولب	زیرین دشمنی تا بیم یا فائق شدن خصم بر او	خنصر	چپ مذکور شدن بخوبی و رسیدن به جاه
آخرچشم	چپ بیرون آمدن از فقر یا سعادت و فتح و شفا	بنصر	دست چپ رسیدن به نعمت و فراخی روزی و زیادی احسان و طاعات
کف پا	مراد مجموع شکم پاهاست دال بر غیبت آن	سبابه	چپ در حقّ او چیزی گویند که مکروه است
پای راست	از خود خوشحال گردد و بشرط احسان در حق مردم کند	کف دست	چپ رسیدن روزی بسعی بقولی عزت
ران	چپ عارض شدن اندک غمی یا زایل شدن غم	مرفق	چپ رسیدن به خیر و خُرّمی و روشنی چشم

(در بیان اختلاجات اعضاء)

طرف چپ

(جهیدن اعضاء طرف راست)			
وسطی	دال ظفر بر دشمن قدیم و بقولی اصل می‌باشد	دل	دلالت دارد مکروه از زبان بد و باو رسد اما خیر است
ابهام	دال بر آمن و امان و نکاح زن عفیفهٔ صالح	پستان	دال به رسیدن دولت و فرج یافتن از غم و اندوه
پهلو	دال بر امنیّت از غم و بلاهای بد می‌باشد	ذکر	بقول نشان بر زنی به قولی عزت دارین و ایمنی از بلا
شکم	دال بر خوشحالی زیاد و رسیدن به نعمت فراوان باشد	بیضه	دال بر خوشحالی از کسیکه اعتماد دارد یا خیر اقربا
ناف	دال نزد بعضی زیاد شدن اولاد و حشمت و جاه باشد	نشیمن	دال بر روشنی چشم باشد و نکاح زن عفیفه
سینه	دال بر رسیدن دولت عظیم و خوشحالی دارد	انگشتان	پای کوچک آمدن غائب و بدولت رسیدن

(در بیان اختلاجات اعضاء)

(جهیدن اعضاء طرف چپ)

زانوی چپ	دال بر خوشحالی شدن یا فرج یافتن از چیزهای خوب	پاشنه	دال بر غم یا زایل شدن غم و حزن و اندوه
کعب پا	دال بر عزت و بقا یا زیادتی غم و غنی شدن باشد	سبابه پا	دلالت دارد بر رسیدن بلندی و عزّت دارین و شکر حق تعالی را بجا
پشت قدم	دال بر سفر و نکاح زن جمیله باشد ان شاءاللّٰه	وسطی	دلالت دارد بر رسیدن نعمت و شادی واللّٰه اعلم بحقایق الامور

(در بیان احکام بانگ کردن مرغ در روز)

۱ - روز شنبه خرّمی بود.	۲ - روز یکشنبه شادی است.
۳ - روز دوشنبه غم باشد.	۴ - روز سه شنبه غم و اندوه باشد.
۴ - روز چهارشنبه جدائی است.	۶ - روز پنجشنبه روزی است.
۷ - روز جمعه روزی بود.	❊❊❊

(بانگ کردن مرغ در شب)

۱ - شب شنبه فرزند باشد.	۲ - شب یکشنبه مرگ باشد.
۳ - شب دوشنبه خیر است.	۴ - شب سه شنبه فرزند است.
۵ - شب چهارشنبه جدائی است.	۶ - شب پنجشنبه توانگری است.
۷ - شب جمعه خیر است.	❊❊❊

(بانگ کردن بی‌وقت خروس و کلاغ)

(در شب و روز)

۱ - روز شنبه صدقه باید دارد.	۲ - روز یکشنبه فرزند بوجود آید.
۳ - روز دوشنبه صدقه باید دهد.	۴ - روز سه شنبه صدقه بدهد.
۵ - روز چهارشنبه جدائی صاحب خانه	۶ - روز پنجشنبه آبادانی زیاد شود.
۷ - روز جمعه صاحب خانه توانگر گردد.	❊❊❊

(در بیان احکام سکزّ یولدوز یعنی هشت ستاره)

بدانکه این هشت ستاره (سکزّیو لدوز) در هر روز از ماه بطرفی است در این روزها باید ملاحظه شود تا انسان ضرر نبیند و به خطر نیافتد گردش این ستاره و احکام آن به شرح جدول است.

۱ / ۱۱ / ۲۱ مشرق	در این روزها بنا نباید نهاد که ثبات ندارد زود منهدم گردد.
۲ / ۱۲ / ۲۲ مابین جنوب مشرق	در این روزها مقاربت خوب نیست که باعث نابینائی طفل است
۳ / ۱۳ / ۲۳ جنوب	در این روزها در وقت زوال (ظهر) در آب نباید رفت باعث علّة شود
۴ / ۱۴ / ۲۴ مابین جنوب مغرب	در این روزها از ماه لباس نو نپوشیده باعث محبوسی خواهد شد البته
۵ / ۱۵ / ۲۵ مغرب	در این روزها مقاربت نشاید که باعث بسیاری امراض می‌شود البته
۶ / ۱۶ / ۲۶ مابین مغرب شمال	در این ایّام آنچه پنهان کنند زود ظاهر شود
۷ / ۱۷ / ۲۷ شمال	در این روزها زن نخواهند باعث جدائی است
۸ / ۱۸ / ۲۸ مابین شمال مشرق	در این ایّام نزد حکّام و سلاطین نروند که خطر عظیم دارد
۹ / ۱۹ / ۲۹ تحت الارض	در این روزها سفر نکنند باعث مرگ است ابتدائی شغل بد است
۱۰ / ۲۰ / ۳۰ فوق الارض	در این روزها خصومت و جدال خطر عظیم دارد

(احکام ایّام منحوسه)

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است در سال بیست و چهار روزنحس است باید پی هیچ کار نرود که اگر برود ضرر کلی بیند و هر کاری شروع کند ناتمام می‌ماند.

محرّم الحرام	۱۱	۲۱	صفر المظفر	۱	۲۰
ربیع الأوّل	۲	۱۰	ربیع الثانی	۱۰	۱۲
جمادی الاوّل	۱۰	۱۱	جمادی الثانی	۱۰	۱۱
رجب المرجب	۱۳	۱۵	شعبان المعظم	۲	۴
رمضان المبارک	۳	۲۰	شوال المکرم	۶	۸
ذیعقده الحرام	۶	۱۰	ذیحجةالحرام	۸	۲۰

و ایضا روایت شده در هر ماه هفت روز نیز نحس است نباید به هیچ کاری دست زد: سوم ماه - پنجم ماه - سیزدهم ماه - شانزدهم ماه - بیست و یکم ماه - بیست و چهارم ماه - بیست و پنجم ما. چنانچه در شعر گفته شده است:

هـــفت روزی نـــحس بـــاشد در مـــهی
زان حـــذر کـــن تـــا نـــیابی هـــیچ رنـــج
ســـه و پـــنج و ســـیزده بـــا شـــانزده
بیست و یک با بیست و چهار و بیست و پنجم (۱)

۱- مجمع الدعوات، ص ۳۲۱.

(دانستن قمر در عقرب)

در روایت است که در این ایام یعنی روزهائیکه قمر در عقرب است مرتکب هیچ کاری نشود به پایان نمی‌رسد خاصه تزویج و سفر کردن نهی شده است احکان آن در جدول زیر است:

حمل	۱۶ - ۱۷ با نیمروز ۱۸
ثور	۱۳ - ۱۴ با نیمروز ۱۵
جوزا	۱۱ - ۱۲ با نیمروز ۱۳
سرطان	۸ - ۹ با نیمروز ۱۰
اسد	۶ - ۷ با نیمروز ۸
سنبه	۳ - ۴ با نیمروز ۵
میزان	۱ - ۲ با نیمروز ۳
عقرب	۲۸ - ۲۹ با نیمروز ۳۰
قوس	۲۶ - ۲۷ با نیمروز ۲۸
جدی	۲۳ - ۲۴ با نیمروز ۲۵
دلو	۲۱ - ۲۲ با نیمروز ۲۳
حوت	۱۸ - ۱۹ با نیمروز ۲۰

(رؤیةالهلال)

محرّم الحرام	بر آینه نگرد	صفر المظفر	بر تیغ دودم
ربیع الاول	بروی سبزه	ربیع الثانی	بر آب روان
جمادی الاول	بروی جوان	جمادی الثانی	بر جامه سفید
رجب المرجب	بروی عابدان	شعبان المعظم	بروی قرآن
رمضان المبارک	بروی عیال	شوال المکرم	بروی اسب
ذیعقده الحرام	بر کف دست	ذی‌الحجةالحرام	به لباس زر

(احکام ناخن گرفتن)

روز شنبه	ناخن گرفتن بسیار خوب است و شارب زدن
روز یکشنبه	بقولی خوب است بقول بد است
روز دوشنبه	خوب است ناخن گرفتن
روز سه‌شنبه	ناخن گرفتن بد است
روز چهارشنبه	بقولی بد است بقولی خوب است
روز پنج شنبه	خوب است ناخن گرفتن
روز جمعه	خوب است ناخن گرفتن

(شعر درباره ناخن گرفتن)

قــلّم اظــافیرکَ بِسُـــنّةٍ وَ ادبٍ   یُمْنَی ثُمَّ یُسْری خَوابِس او خَسَب

خوابس: بترتیب اوّل انگشتان دست راست (خ) اشاره به خُنصر است (انگشت کوچک) (و) اشاره به وسطی است (انگشت وسط)(اَ) اشاره به ابهام است (انگشت بزرگ که نر گویند)(ب) اشاره به بُنصر است (انگشت بعد از انگشت کوچک)(س) اشاره به سبّابه است (انگشت شهادت).

اوخسب: (الف) اشاره به ابهام است (که انگشت نر و بزرگ)(و) اشاره به وسطی است (که انگشت بعد از انگشت کوچک است)(س) اشاره به سبابه است (که انگشت شهادت است)(ب) اشاره به بُنصر است (که انگشت کوچک آخر است).

توضیح بر اینکه اوّل از دست راست شروع کند به ناخن گرفتن اوّل انگشت کوچک آخر را بگیرد و بعد انگشت وسط را سوّم انگشت بزرگ راچهارم کوچک بعد آخر را بگیرد و در پایان انگشت شهادت را.

و در دست چپ اوّل انگشت بزرگ و بعد وسط بلند را و دوباره انگشت بعد کوچک آخر را و بعداً انگشت شهادت و در پایان انگشت کوچک آخر را بگیرد.

***

(در شناختن حساب جُمَّل)

(۱ – ابجد کبیر)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

(۲ – ابجد صغیر)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۸	۹	۱۰	۸	۶	۴	۲
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ساقط	۱۰	۸	۶	۴	۸	ساقط
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۴	۸	ساقط	۴	۸	ساقط	۴

(تشریح ابجد)

اعلم انّ الحروف بحسب ترتیبها فی التعالی و التنزل ثمانیة و عشرون حرفاً بعدد منازل القمر لکل منزل حرف یتصرف به اذا کان القمر تلک المنزل و مع ذلک انّ القمراذا حل بمنزل منزلت الی الأرض روحانیة تلک المنزل.

(تشریح ابجد به اسامی و اعداد)

فکان له التصرف به حسب ما جعل سبحانه و تعالی بید تلک الرّوحانیة و لکل منزل اسم و حروف علی الترتیب.

ا اللّه ۶۶	ب بدیع ۸۶	ج جامع ۱۱۴	د دیّان ۶۵
ه مهلک ۹۵	و ولی ۴۶	ز زارع ۲۷۸	ح حکیم ۷۸
ط مطهر ۲۵۴	ی میسر ۳۱۰	ک کافی ۱۱۱	ل لطیف ۱۲۹
م ملک ۹۰	ن ناصر ۲۴۱	س سلام ۱۳۱	ع علیم ۱۵۰
ف مفرق ۴۲۰	ص صمد ۱۳۴	ق قهار ۳۰۶	ر رحیم ۲۵۸

(باقی حروف ابجد)

ش	ت	ث	خ
شدید ۳۱۸	توّاب ۳۰۹	مثبت ۹۴۲	خبیر ۸۱۲
ذ	ض	ظ	غ
ذرالطول ۷۷۷	ضاد ۱۰۱	ظاهر ۱۱۰۶	مغنی ۱۱۰۰

توضیح: تمام کتب آسمانی و مطالب آنها و اسرار و اسم اعظم از این حروف ۲۸ گانهٔ مذکور (ابجد) الی آخر می‌باشد حال کسی را می‌خواهد عالم به حروف و کاشف اسرار باشد.

(فوائد و خواصّ حروف مقطّعهٔ ۲۸ گانه)

خواص و اعمال حروف مفردات (مقطّعه) بلا ادای زکوة بیست و هشت حروف به ۲۸ روز است نباید باشد، و قاعدهٔ زکوة این است که هر حرف را هر روز بحساب عدد ملفوظی آن به وقت معیّن با طهارت در حُجره خلوت خوانده به ۲۸ روز از زکوة فارغ شود آنگه عملش راست آید.(۱)

و أیضاً خواص حروف ۲۸ گانه و طریق دعوت آن بقول:

۱- از کتاب طلسم اسکندر، ص ۶۴.

(اعمال حروف مقطعه)

اکابر دین قدس الله ارواحهم بشرح زیر است:

۱ - الالف (۱) الّهُمَّ اِنّی اَسئَلک بِحَقّ الالف عَلَیْکَ یا اِلهِ العالَمینْ من أودع اسراره فی أسمائه یا اله.

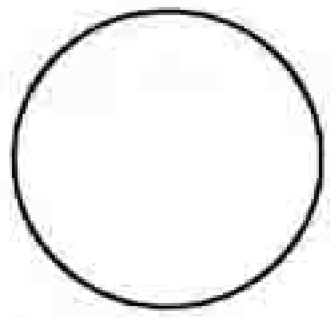
خاصیت: هر که روی به کاری نهد ۶۶ نوبت این اسماء را بخواند کار به مراد او شود. و اگر چند از این اسم بخواند که بیهوش شود مستجاب دعوة گردد. و اگر هزار و صد و سیزده الف بر کاغذ بنویسد و بر هر الفی یک بار این اسماء را بخواند و با خود دارد همچو حرزی باشد و قدر و جلوهٔ او بیفزاید و جملهٔ دشمنان ظفر یابد.

(جعفر جامع) دهدار.

و أیضاً حرف الف: هر که صد و یازده الف بنویسد در شب جمعه و با خود دارد در نزد پادشاهان عزیز و مکرّم باشد و دل او روشن گردد و هر حاجتی با کسی داشته باشد زود برآید و در نوشتن این دو اسم را بخواند با سبحان یا اله.

(جعفر جامع) دهدار.

و أیضاً حرف الف هر کس که بامداد از بستر خواب بلند شود پیش از حرف زدن هزار بار الف را بر زبان راند صاحب ثروت شود و اگر هزار بار الف را بساعت مشتری به کاغذ نوشته با خود دارد همان تأثیر بخشد، و اگر بوقت سختی وضع حمل حرف الف را به ناخن‌های دست و پای حامله رقم کند وضع حمل بآسانی شود و در وقتی که ماه در وبال یا هبوط یا منحوس باشد بنظر نحس بلوح سرب دایره بکشد و در آن دایره نام دشمن و مادرش را بنویسد و یکصد و یازده الف بر دور دایره بموجب نقشهٔ ذیل مندرج است نوشته در قبر کهنه مدفون سازد آن دشمن دفع می‌شود: دایره این است:



نام دشمن و مادرش
در اینجا بنویسد

الف III باشد
(از کتاب طلسم اسکندر)

۲ - البآء (ب) اَسْئَلُکَ بِحَقّ الباء علیکَ یا بَدیعِ السَّموات وَالأرْضِ لا منتهی بنُوره أنْفَهُ یا بدیع:

خاصیت: هرگاه کسی در کار مانده باشد چنانچه راه بیرون شدن نداند ۲۵ نوبت این اسم اعظم را بخواند کار او گشاده گردد، و دم او چنان روا باشد به حال نیکوئی باز گردد.

و اگر دو هزار و چهار صد بار بر ورق آهو نویسد با خود نگه دارد اگر روی به کوه نماید از پیش برمی‌دارد: (جعفر جامع الکبیر)

و أیضاً حرف البآء: هر که دوازده ب در روز یکشنبه به وقتی که ماه در افزون باشد اگر کسی قاهر و متکبّر و مردم آزار باشد و خواهد که دل رحیم شود در مقام وی دفن کنند قهر در وی شکسته شود و اگر کسی را دوست دارد و مجال سخن گفتن با وی را ندارد با خود نگاه دارد تا در نظر وی درست گردد.

و اگر کسی مریض باشد بر کاسهٔ چینی بنویسد و بخورد شفا یابد و در نوشتن این دو اسم را بخواند: یا حَیُّ یا قَیُّوم. (جعفر کبار محمود)

و أیضاً حرف البآء: اگر هزار و یک بار بر پوست شغال دباغت کرده بنام دشمن و مادرش نوشته در خانهٔ دشمن دفن کنند به زودی دشمن دفع شود.

و اگر محبوس هزار و یک بار بخواند از حبس خلاص شود. و اگر نوشته با خود دارد هیچ آسیبی به وی نرسد.

و اگر هزار بار بر پوست دباغت کردهٔ گربه بنویسد صاحب تب با خود دارد شفا یابد. (از کتاب طلسم اسکندر)

۳ - حرف التآء: (ت) اَسْئَلُکَ بِحَقِّ عَلَیْکَ یا تَوّاب الغَفُور ذُالرَّحْمَة الواسِعَةَ عَلیٰ کُلِّ خَلْقِهِ یٰا تَوّاب:

خاصیّت: اگر کسی کاری چند بد کند و این اسم را سی و نُه بار بر سیب بخواند و بخورد وی دهند از آن کار باز ماند و ... مقبول القول گردد.

و اگر شش هزار و چهار صد و شصت و نُه نوبت بنویسد حروف ت را به هر یک بار این اسم اعظم را بخواند که خون از وی رود به هیچ وجه دفع نشود چون با خود دارد هیچ زخمی با وی کار نکند بعون الله تعالی. (جعفر الکبار محمود دهداری)

أیضاً **حرف التآء** را هر کس صد و چهارده (ت) بنویسد و در روز چهارشنبه در وقت نزدیک غروب آفتاب و با خود دارد دل کوری و گوش به برد و حفظش پیدا شود و بدی از یادش برود، و اگر چیزی فوت کرده باشد این حروف بنویسد در میان مصحف نهد آن چیز را بیابد.

و اگر با خود دارد از شرّ دشمن ایمن گردد و باید که این دو اسم را در وقت نوشتن بخواند **یا قَیُّوم یٰا واحِد.** (جعفر الکبار)

و أیضاً حرف التّاء: اگر مثلثی بر پوست دباغت کردهٔ شیر روز شنبه وقت طلوع مریخ بکشد و در هر ضلع آن مثلث پنجاه و نُه حرف تا بنویسد و بدهد به محبوس با خود دارد فی الحال خلاص شود.

و اگر چهار صد **ت** بر کاغذ حریر بنویسد و با خود دارد در چشم مردم عزیز و مکرم شود، و اگر هر روز چهار صد بار بخواند دَرِ فتوحات بر روی او گشاده گردد.

۴ - الثآء (ث) اَللّٰهُمَّ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الثآء عَلَیْکَ یا ثابِت المثبِّت القَوِیُّ، المقتدِرْ فَلا شَیْیءَ یقاوِمَهِ یٰا ثٰابِتْ:

خاصیّت: هر که به دعوی یا خصمی بیرون آید و خواهد که ظفر بیابد و اگر چندان بخواند حال پیداکند و دل او از هیچ چیز نترسد و اگر هزار و ششصد و سی و

چهار ث بنویسد و بر هر یکی یکبار این اسم عظم بخواند و هر که را شب خواب نیاید با خود دارد به خواب رود و اگر ترسنده باشد نترسند.

(از جعفر الکبار)

و أیضاً **حرف الثآء:** اگر کسی صد و چهارده **ث** بنویسد در روز شنبه در وقت زوال در دیوار خانه از جانب قبله بیاویزد در کارها ثابت قدم بماند و اگر تعویذی کند در کوزهٔ اب اندازد و بخورد زن و شوهر دهد که دعوا کرده باشند به صلح انجامد: **یٰا دائِم یٰا صَمَدُ.** (از جفر الکبار)

و أیضاً **حرف الثآء:** اگر پانصد و هفتاد و نه حرف **ث** بر صدفی نقش کند و با خود دارد از غرق شدن محفوظ بماند و اگر بیست و یک بار بر جوز سه پهلو نویسد بهر طرفی هفت بار و در گذرگاه مفسدان دفن کند به جمعیّت مفسدان پراکندگی رود دهد و اگر پانصد حرف **ثا** بنویسد و در زیر بالین اطفال نهد در خواب نترسد، و اگر بر لوحی از موم کافوری ۵۷۹ بار نام خود و نام مادر خود نقش کند و در قناتی از ملک او باشد بیاندازد هرگز آب از آن قنات نشود. (از کتاب طلسم اسکندر)

۵ - الجیم (ج) اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الجیم عَلَیْکَ یٰا جٰامِع الکُلِّ فَلَیسَ شَیء غَیْر صفات هُوَیَّتِهِ یا جامع.

خاصیت: اگر کسی را تفرقه بابی حضوری هر روز سی و سه نوبت بخواند تا سی و سه روز بگذرد از علم غیب هر چه تمام‌تر بیابد.

و اگر چندان بگوید که از خود بی‌خود شود جمله مکنونات در سخن آیند و از علم لدنّی بهره‌ور گردد. و اگر هزار و نهصد و بیست و شش (۱۹۲۶) جیم بر کاغذ کشد و بر هر یکی یکبار این اسم را بخواند دل جملهٔ مخلوقات بر جمعیت او میل کند و خواهان او باشد. و أیضاً حرف الجیم هر کس پنجاه و یک جیم بنویسد، در روز سه‌شنبه در وقت طلوع آفتاب و با خود دارد زبان مردم بر وی بسته گردد و

جمله دشمنان دوست شوند و جماعت ارواح را به‌بینند و هر حاجت که از ایشان بخواهد روا شود و برکت در عمر وی پیدا شود و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند: **یا بارِیءُ یا کَریم.** (جعفر جامع الکبار)

و أیضاً **الجیم** اگر بدین صورت ج بیست و چهار بار بر بنات مصری نویسد و بخورد صاحب قولنج بدهد شفا یابد و اگر زنی مردی را بسته باشد هزار و یکبار بر طشت بنویسد و بآب بشوید و بخورد فی‌الحال گشاده شود و اگر سی و پنج بار بر قدحی نویسد و آن را شسته به مریض دهد از مریض شفا یابد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۶ - الحآء (ح): اَسْئَلُکَ بِحَقّ الحاء عَلَیْکَ یا حَفیظ ذُوالامان من جَمیع الشّدائد فی سرادقات حفظه یا حَفیظ:

خاصیت: هرکه ترسنده باشد از سلطان ظالمی چهل و یک بار این اسم اعظم را بخواند و بر خوددمد اطمینان قلب حاصل شود و از شر او ایمن شود. و اگر چندان بگوید که به خواب رود خدای تعالی مال و اموال و اولاد او محفوظ دارد وسر حکمت در دل او بگشاید و اگر ۳۲۸۹ حا بنویسد و بر هر یک یک نوبت این اسم اعظم را بخواند و بر خود بدمد هیچ آفت بروی نرسد و...

أیضاً حرف الحآء هرکس ۱۵۰ ح بنویسد در شب پنجشنبه ماه در افزون باشد و با خود نگاه دارد سحر به وی کار نکند و چشم زخم به وی نرسد و رنج او می‌رود و رزق حلال بیابد و اگر به مشک زعفران بنویسد و در حریر پیچد و در موم سفید گرد و نگاه دارد البته ارواح را به بیند باید که نترسد وگرنه هلاک شود و در نوشتن این دو اسم را بخواند: **یا باریءَ یا زَکیّ.** (جعفر جامع)

و أیضاً الخاء اگر بساعت اوّل یا هشتم روز دوشنبه یا جمعه قمر خالی از نحوست باشد هشت مرتبه بیک قطار در نگین انگشتری نقش کنند **قوّت** باه بخشد

و اگر صاحب تب در انگشت کند یا آب اندازد و از آن بخورد و یا غسل کند شفا یابد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۷ - الخاء (خ) اَسئَلُکَ بِحَقّ الخآء عَلَیْکَ یا خَبیرُ فَلا یَخْفیٰ عَلَیْهِ شَیء فَلاٰ یَغْرِبْ مِثقٰالَ ذَرَّة عَنْ عِلْمه یا خَبیر:

خاصیت: هرکه فراموشی بر وی غالب باشد این اسم را سی و دو نوبت بخواند نسیان برود و هر چه از یادش رفته باشد یادش آید و اگر این اسماء را بسیار خواند هر چه در دل و زبان وی بگذرد بیان واقع باشد و اگر ۱۲۱۸ خ بنویسد و بر هر یکی یک بار این اسم را بخواند به نیّت آوارگی دشمن در دیوار خانهٔ آن‌کس نهد آواره شود و اگر به نیّت دفینه خواند در زیر بالین نهد دفینه را در خواب به‌بینند که در چه محلّ است.

و أیضاً **حرف الخاء** هرکه بنویسد در روز پنجشنبه آخر ماه ۶۱۰ حتی در جالی خالی در خانهٔ خود جای پاک نهد اگر به‌کسی مراد داشته باشد آن مراد البته برآید. و اگر در دست ظالمی گرفتار باشد خلاص شود و در نوشتن این دو اسم رابخواند **یا نَقیّ یا وفیّ.** (جفر جامع کبار)

و أیضاً حرف الخاء اگر بر ۱۲ پارچه‌های خشت نقش کند و در راه آبی که به باغ یا مزرعه برود دفن کند از آفات أرض و سمائی محفوظ مانند و اگر بساعت قمر شصت بار نوشته به نام غائب زیر سر نهد و بخوابد بر احوال غائب مطّلع شود معلوم شود که غائب درکجا است.

۸ - الدال (د) اَسْئَلُکَ بِحَقّ الدّال عَلَیْکَ یا دلیل المتحیّرین فی کلّ حال یرزق بِعِباده یا دلیل:

خاصیت: هرکس راه گم کند یا سرگردان بوَد در حال خود دو رکعت نماز بگذارد